

جنبش تهی‌دستان در ایران

آصف بیات،

انتشارات دانشگاه کلمبیا، بی تا

ترجمه از متن انگلیسی

Street Politics: Poor Peoples Movements in Iran. New York: Columbia University Press, 1997.

مترجم: ستار رحمانی

ویراستار: علی اشرافی

توضیحی کوتاه در مورد این ترجمه

این کتاب به وضعیت بیکاران در زمان انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ و بعد از آن اختصاص دارد. من فصل ششم کتاب را - بی خبر از ترجمه و نشر کامل آن به وسیله ی آقای اسدالله نبوی در ایران- ترجمه کردم که در زیر می خوانید

امیدوارم با در دسترس قرار گرفتن این فصل برای فعالین جنبش کارگری - که به ترجمه فارسی کتاب دسترسی دارند- مشوقی باشد تا همه کتاب را مطالعه کنند.

انقلابیون بیکار: جنبش بیکاران در ایران انقلابی

خلاصه

این مقاله تاریخچه پیدایش، پروسه و اشکال اعتراضات جمعی بیکاران در ایران را در فاصله اندکی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ بررسی می کند. این مقاله به بررسی دینامیک بسیج بیکاران و رابطه‌ی پیچیده‌ی اجتماعی آنان با رژیم اسلامی، نیروهای مخالف و گسترش روند انقلابی می پردازد.

در کشورهای در حال توسعه ، علیرغم نرخ بالای آشکار و پنهان بیکاری، مبارزه‌ی سازمان یافته‌ی بیکاران برای شغل و امنیت شغلی بسیار نادر است. رابطه‌های خانوادگی، خویشاوندی، حامی-درماندگان (Patron-client) و مخصوصا بخش‌های غیر رسمی با ارائه مکانیسم‌های ضروری برای حمایت و بقا و فقدان سازمان‌های کارگری عموماً از ظهور جنبش‌های ادامه دار جلوگیری می کند. استدلال من این است که بیان واقعیت‌ها بر اساس منابع و موقعیت سیاسی بنیادین جنبش، شرایط ایرانیان را مجزا می سازد. منابع شامل بیکاری ناگهانی و وسیع در میان انقلابیون سابق همراه با اوج گیری تفکرات انقلابی در بین بیکاران می شود.

در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ رادیوی تهران با شادی و تب و تاب پیروزی انقلاب را اعلام کرد. این خبر پایان عمر ۲۵۰۰ ساله پادشاهی را رقم زد. در موجی از وجد مردم با عجله به خیابان‌ها ریختند. زنان از لابلای جمعیت می گذشتند و آب نبات و شربت پخش می کردند. رانندگان در حالی که به طرف خیابان‌های اصلی، همان خیابان‌هایی که چند روز پیش صحنه اصلی درگیری‌های خونین ارتش با

مردم معترض بود رانندگی می کردند، در همبستگی با مردم بوق می زدند و چراغ های ماشین ها را خاموش و روشن می کردند. همین خیابان ها اکنون پر از گشت شبه نظامیان انقلابی (پاسداران) شده است. برای کسانی که در آنجا حضور داشتند این صحنه نشان-گر پیروزی بی سابقه ای بود. روز پیروزی نقطه عطف بیش از هجده ماه تظاهرات گسترده توده ای، درگیری های خونین، اعتراضات عمومی در مقیاس وسیع، اعتصابات عمومی و مانورهای سیاسی بود^۱



تصویری از ایران با شهرهای اصلی و رودخانه ها

تغییرات ساختاری ناشی از نوسازی تدریجی از دهه ۱۳۱۰ تا به حال در ایران در جریان بوده است. از سال ۱۳۳۲، بعد از کودتای مهندسی شده توسط آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) و سرنگونی محمد مصدق نخست وزیر ملی و برقراری دوباره رژیم شاه این روند شتاب چشمگیری داشته است.

تحولات اقتصادی و سیاست مدرنیسم آغاز شده در دوران رضا شاه (۱۳۰۴-۱۳۲۴) و پسرش، شاه آخری، منجر به رشد نیروهای اجتماعی جدید و ترس نیروهای سنتی از اوضاع جدید شد. در دهه ۱۳۴۸ (1970s)، طبقه متوسط ثروتمند و بزرگ، جوانان مدرن، زنانی که در زندگی اجتماعی و طبقه کارگر صنعتی دخالت داشتند - بعلاوه این دوره شامل تهی دستان زاغه نشینی جدید و حاشیه نشین شد - در صحنه اجتماعی تسلط یافتند^۲ به استثنای گروهی که در فقر مطلق زندگی می کردند، این جمعیت به نمایندگی از ذی نفعان پیشرفت های اقتصادی و ترفیع شغلی و پاداش های اقتصادی متناسب برخوردار بودند. تداوم استبداد کهنه شاه، با این حال، مانع از مشارکت لایه های اجتماعی در حال رشد در روند سیاسی شد. این ممانعت خشم نخبگان جدید را برانگیخت. در همان حال، گروه های اجتماعی سنتی - بخشی از بازاریان سنتی و یا بازرگانان، اقشار متوسط شهری، روحانیت در حال زوال و پیروان نهادهای اسلامی- که با روند استراتژی مدرنیسم منافع اقتصادی و پایگاه های قدرت شان را سست شده بود امید خود را از دست دادند.

بسته شدن سرکوبگرانه تمام کانال های نهادینه شده برای ابراز هر نوع نارضایتی به طور فزاینده ای مردم را از دولت بیگانه کرد. در عین حال، فساد، بی کفایتی، احساس بی عدالتی و احساس خشم فرهنگی مشخصه روانشناسی اجتماعی بسیاری از ایرانیان است. در طول دهه ۱۹۷۰، در اوج حکومت استبدادی شاه و رشد اقتصادی قابل توجه، بسیاری از مردم به دلایل مختلف از این رویکرد (احتمالاً به استثنای طبقه فوقانی و دهقانان صاحب زمین) ناراضی بودند. همه، شاه و متحدان غربی او را، به خصوص ایالات متحده را به دلیل دخالت در امور داخلی دولت ایران سرزنش می کردند. با کمی غافلگیری، اعتراضات و تظاهراتی که به درجات زیادی ضد سلطنت، ضد امپریالیست، جهان سومی و حتی ناسیونالیستی بود در نهایت تبدیل به یک گفتمان مذهبی شد. فرصت برای بسیج مردمی

با آنچه که ما "نسیم کارتری" می‌نامیدیم در دهه ۱۹۷۰ سیاست حقوق بشری رئیس جمهور وقت آمریکا، جیمی کارتر، شاه را مجبور به اتخاذ سیاست آزادی‌های محدود سیاسی کرد. این سیاست به تدریج جا افتاد و منجر به سقوط رژیم سلطنت در کمتر از دو سال شد. این سیاست با کاهش‌های محدودی در سانسور آغاز شد، و برخی از فعالیت‌های ادبی و فکری (در انستیتو گوته و دانشگاه تهران) و تجمعات عمومی توسط اسلام‌گرایان (در مسجد اقبال) را اجازه می‌داد. گام بعدی مربوط به تعمیم یافتن نامه‌های سرگشاده انتقادی به مقامات بالا توسط روشنفکران و سیاستمداران لیبرال بود. در طول این دوره، یک مقاله توهین‌آمیز در روزنامه اطلاعات به آیت‌الله خمینی، منجر به اعتراض و کشته شدن برخی از تظاهرکنندگان در شهر مذهبی قم شد. به مناسبت گرامی داشت این فاجعه، تظاهرات در مقیاس بزرگ در شهر آذری تبریز در شمال صورت گرفت. این گردهمایی‌ها شروع زنجیره‌ای از اتفاقاتی بود که به یک جنبش انقلابی در سراسر کشور با مشارکت عمومی از بخش‌های گوناگون مردم (مدرن و سنتی، مذهبی و سکولار، مردان و زنان) با رهبری علما (روحانیت شیعه) منجر شد.

بعد از کودتای سال ۱۹۵۳، بیش از بیست و پنج سال حکومت استبدادی شاه همه انجمن‌های موثر سکولار مستقل سیاسی و سازمان‌های غیر دولتی (NGO ها) حذف یا تقریباً نابود شدند^۲. کودتا هر دو جنبش‌های ملی و کمونیستی را سرکوب کرد، پلیس مخفی (ساواک) نشریات اتحادیه‌های کارگری با نفوذ را به شدت سانسور کرد؛ و هیچ کدام از سازمان‌های غیر دولتی (NGOs) موثر نتوانستند در مقابل این حمله دوام بیاورند^۳. به همین ترتیب، فعالیت‌های دانشجویی محدود به دانشگاه‌ها در داخل کشور و به تلاش‌های دانشجویان ایرانی در خارج از کشور شد. بطور خلاصه، ابزار سازمانی گروه‌های سکولار و ناراضی به شدت نابود شد.

با این حال، بر خلاف نیروهای سکولار، روحانیون با داشتن مزیت نسبی از ظرفیت ارزشمند حقوقی، که نظام سلسله‌مراتبی آنرا نیز شامل می‌شود، برخوردار بودند: بیش از ۱۰،۰۰۰ مسجد، حسینیه، حوزه، و انجمن ارتباط‌حیاتی را در بین مدعیان انقلابی حفظ می‌کرد. اسلام‌گرایان جوان - دختران و پسران به همراه روحانیون جوان - نهاد روحانیت را به مردم مرتبط کردند. نظم سلسله‌مراتبی واحد، تصمیم‌گیری و جریان سیستماتیک اطلاعات را تسهیل کرد و در مساجد سطح بالاتر تصمیم‌گیری در میان فعالان و عموم مردم معمول شد. بطور خلاصه، این ظرفیت سازمانی به رغم ابهام قابل توجه در پیام روحانیون، رهبری علما را تضمین کرد. در آخرین مرحله از انقلاب (دسامبر ۱۹۷۸ و بهمن ۱۹۷۹)، تحت نخست‌وزیری شاپور بختیار، گرچه یک گروه از چپی‌ها، فعالان کارگری، دانشجویان، زنان و گروه‌های قومی با استفاده از شرایط قدرت دوگانه شروع به بسیج توده‌ها کردند. ولی نتوانستند چندان، ترکیب مذهبی رهبری را تحت تأثیر قرار دهند. نفوذ سیاسی آنها می‌بایست در طول دو سال اول پس از انقلاب بوجود می‌آمد. بنابراین، "اسلامی کردن" تا حد زیادی از بالا توسط دولت اسلامی پس از پیروزی انقلاب توسعه پیدا کرد. فرایندی که به استقرار ولایت فقیه (حکومت روحانیون)، نظام حقوقی اسلام، سیاست‌های محدودکننده نسبت به زنان، فعالیت‌های فرهنگی "اسلامی" و رفتار اجتماعی منجر شد.

در هفته‌ها و ماه‌های پس از پیروزی انقلاب، شادی و سرور به یک احساس عدم اطمینان در مورد آینده تبدیل شد. زنانی که قبلاً بدون حجاب اسلامی در مجامع ظاهر می‌شدند با تحمیل حجاب اجباری توسط حاکمان، خیانت را احساس کردند. در اعتراض به سیاست حجاب اجباری، زنان تظاهرات خیابانی قابل توجهی در تهران از ۱۷ تا ۲۱ اسفند ماه سال ۱۳۵۷ برگزار کردند. گروه‌های قومی (کردها، آذری‌ها، بلوچ‌ها و عرب‌های ایران) - که در این زمان به طور گسترده‌ای بسیج شده بودند - زمانی متوجه سرسختی رژیم جدید در سرکوب‌شان شدند که آیت‌الله خمینی در تابستان سال ۱۳۵۸ دستور سرکوب نیروهای سیاسی شناخته شده را داد. چپ‌ها، سکولارها و لیبرال‌ها هم به سرعت متوجه مصالحه ناپذیری رژیم اسلامی شدند.

حزب کمونیست^۴ توده پس از سال‌ها تبعید فعالیت‌های خود را شروع کرد. چریک‌های مارکسیست فدایی خلق و مجاهدین خلق با ایدئولوژی اسلامی رادیکال فعالیت‌های زیرزمینی را کنار گذاشته و شروع به فعالیت‌های سیاسی علنی کردند. دهها گروه جدید و کوچک - مائوئیست، تروتسکیست، آزادیخواه و مارکسیست - به سازمان‌های مارکسیست-لنینیست موجود اضافه شدند. حزب توده در

حالیکه سیاست آشتی جویانه نسبت به روحانیت حاکم داشت، رابطه اش با چپ (برای مثال سازمان های فدائیان و مائوئیست) خصمانه باقی ماند. در واقع بلافاصله بعد از انقلاب، روحانیت و چپ به شدت در بسیج مردم با هم رقابت داشتند. بنا بر این دانشگاهها، محلات شهرها، کارخانه ها، مزارع و گوشه های خیابان ها تبدیل به صحنه مشاجره بین طرفداران چپ و مجاهدین بر علیه گروه های طرفدار رژیم مانند پاسداران (شبه نظامیان داوطلب غیر رسمی که بعدها نهادینه شدند)، انجمن های اسلامی و ده ها گروه ارازل و اوباش سازمان یافته بنام حزب الهی ها ایجاد شدند. تصرف سفارت آمریکا توسط دانشجویان مسلمان (۱۳ آبان ۱۳۵۸) و شروع جنگ با عراق (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) بدون شک موقعیت مخالفان چپ و لیبرال را در مبارزه علیه رژیم، با بهانه وحدت ملی در برابر تهدید های خارجی، تضعیف کرد. با وجود این، آنها به فعالیت های خود تا تابستان ۱۳۶۰ ادامه دادند، اما سرکوب گسترده همه مخالفان به دنبال جنگ های خیابانی خونین میان نیروهای دولتی و مجاهدین (۳۰ خرداد ۱۳۶۰) آغاز شد^۱.

بیکاران به آن دسته تعلق داشتند که رمانتیسیسم انقلابی شان خیلی زودتر با واقعیت های خشن نیاز های روزانه نقش برآب شد. این مقاله وقایع داستان این گروه فرودست و تلاش های اعضایش برای تضمین کار و تامین اجتماعی در سال ۱۳۵۷، آشفته ترین دوره در ایران پس از انقلاب است.

انقلاب و بیکاران

پیروزی انقلاب در ایران منجر به افزایش بی سابقه بیکاری در شهرها شد^۲. صدها بنگاه، کارخانه و شرکت های تجاری به حالت تعلیق درآمدند. صاحبان و مدیران این سرمایه ها، ایرانی و خارجی به طور یکسان، ماه ها قبل از قیام ۲۱-۲۲ بهمن ۱۳۵۷ کشور را ترک کرده بودند. کسانی که در کشور باقی مانده بودند سرمایه گذاری های خود را به دلیل هرج و مرج موجود در جامعه تعطیل کرده و در انتظار سیاست های اقتصادی دولت انقلابی جدید نشستند. اعتصابات کارگری، که بعد از مهرماه ۱۳۵۷ تشدید شد، تقریباً بخش صنعت، خدمات عمومی و ادارات دولتی را فلج کرد. سخت ترین ضربه به بخش ساختمانی وارد آمد، که در آن صدها پروژه نیمه تمام متوقف شدند. جرثقیل ها و ابزار کار در بسیاری از مجتمع های ساختمانی نیمه تمام و در محل های کار به حال خود رها شده بودند. در پایان هزاران کارگری که برای پیروزی انقلاب کار خود را رها کرده بودند، در روز بعد از پیروزی انقلاب خود را بدون شغل یافتند. این بیکاران به ارتش جدید بیکاران ملحق شدند: آنهایی که مشغول به کار در مشاغلی که از لحاظ ایدئولوژیک شغل های نامناسب شناخته شدند: رستوران های به سبک غربی، سالن های غذاخوری، کاباره ها، مشروب فروشی ها، تئاترها، منطقه نور قرمز و فاحشه خانه ها بسته شدند، نه فقط به این دلیل که آنها با انقلاب اسلامی ناسازگار بودند، بلکه به دلیل اینکه آنها نماد فساد در رژیم سابق تلقی می شدند. تنها در تهران، حدود ۳،۰۰۰ کارمند چنین موسساتی شغل خود را از دست دادند^۳. شرکت بلیط بخت آزمایی به طور کامل تعطیل شد، و ۲۰۰،۰۰۰ نفر از بلیط فروش های کم درآمد در خیابان ها شغل خود را از دست دادند. بیکاری در حدود ۱۵۰،۰۰۰ از فارغ التحصیلان دبیرستان (دبیلمه) به تدریج صفوف بیکاران را افزایش داد. بنابراین، در همان سال اول پس از انقلاب، حدود ۲،۵ میلیون ایرانی، برابر با ۲۱ درصد از نیروی کار، بیکار بودند^۴. بر طبق بررسی رسمی، بیش از نیمی از بیکاران در تهران به دلیل بسته شدن محل کار از کار بیکار شدند. ۱۰ درصد بیکاران شامل کارگران موقتی می شد که به دلیل درآمد کم و سختی کار شغل خود را ترک کرده بودند. بقیه بیکاران را مهاجران و فارغ التحصیلان دبیرستانی که برای اولین بار^۵ به دنبال کار بودند را شامل می شد. به طور خلاصه، بین ۱،۵ و ۲ میلیون نفر شغل خود را در عرض چند ماه پس از انقلاب از دست داده دادند.

بیکاران یک گروه ناهمگن نبودند. در حالی که کارگران کارخانه و فارغ التحصیلان دبیرستان ها اعتراضات را رهبری می کردند، بیان منافع و بروز نارضایتی ها علیه شرایط اسفناک، بسیاری از بیکاران تهیدست، کارگران موقت و مهاجران روستایی را به سیاست

های علنی و جمعی خیابانی جلب کرد. در کشور های در حال توسعه، با وجود نرخ بالای بیکاری آشکار و پنهان، مبارزه سازمان یافته بیکاران برای شغل و امنیت شغلی بسیار نادر است. اما رابطه های خانوادگی، خویشاوندی، حمایتی -درماندگان (Patron-client) و مخصوصا بخش های غیر رسمی با ارائه مکانیسم های ضروری برای حمایت و بقا و فقدان تشکلات کارگری، عموماً از ظهور جنبش های پایدار جلوگیری می کند.^{۱۱}

جنبش بیکاران در ایران انقلابی

در این مقاله استدلال من این است که توصیف رویدادها بر اساس منابع و فرصت های سیاسی، ویژگی خاصی به جنبش بیکاران در ایران می بخشد. این منابع شامل از دست دادن ناگهانی مشاغل در سطحی گسترده و همراه با ظهور ایدئولوژی انقلابی در میان بیکاران پس از انقلاب است. کاهش ناگهانی و به طور همزمان در استاندارد های زندگی و انتظارات عمومی، انزجار آنها را برانگیخت. درک بیکاران از این جنبش همانا ادامه راه مبارزه انقلابی گسترده تر بود. خوش بینی در میان فقرا و بیکاران اوج گرفته بود، رقابت شدید بین روحانیت حاکم و اپوزیسیون چپ برای جلب حمایت از فقرا امیدواری را باز هم بیشتر کرد. گستردگی ایدئولوژیکی نیروی محرکه ای بود که توده عظیمی از بیکاران، که از آزادی های سیاسی نسبی موجود و مهارتهایی که برای بسیج توده ای در طول انقلاب کسب بودند، را به حرکت در می آورد.

آغاز

حدود سه ماه قبل از پیروزی انقلاب، وقتی که بنگاه هایی که کارگران در آن کار می کردند فعالیت های خود را متوقف کردند، بیش از ۱۳،۰۰۰ نفر از کارگران فصلی و یا پروژه ای در شهر آبادان، شهرستان بندر بزرگ نفت در جنوب، از کار برکنار شدند. کارگران شغل خود را از دست داده بودند، اما آنها در مقایسه با مبارزات انقلابی جاری بیکاری خود را بی اهمیت می دیدند. حتی کسانی که هنوز شغل خود را داشتند در اعتصاب بودند. با این حال، برای این کارگران، روزهای شگفت آور اتحاد و فداکاری به پایان می رسید. انقلاب وارد مرحله جدیدی می شد که در آن افراد و گروه ها چهره واقعی خود را نشان می دادند. به دلیل اینکه رهبران روحانی شروع به نشان دادن تحمل ناپذیری خود نسبت به صدای مخالفان سیاسی کردند، نفاق و مبارزه برای قدرت در میان رهبران جدید رشد کرد. همانطور که زمان می گذشت، این کارگران شروع به فکر کردن در مورد حال و آینده ناروشن و مخاطره آمیز خود افتادند. در دوره ناپایدار نخست وزیری شاپور بختیار (آخرین نخست وزیر منصوب شده توسط شاه)، تعداد کمی از این کارگران غالباً در قهوه خانه های محلی جمع می شدند و پیرامون وضع اسفناک خود و شیوه برون رفت از این وضعیت تبادل نظر می کردند. در نتیجه این جلسات و پس از آن سندیکای کارگران پروژه ای بیکاران آبادان بوجود آمد. این همبستگی نقطه آغازی برای اقدامات جمعی بیکاران بود. در عرض پنج ماه مبارزه، کارگران توانستند با موفقیت مشاغل امن و مزایای بیکاری را بدست بیاورند^{۱۲}. چندین تظاهرات، که همه آنها مورد حمله پاسداران قرار گرفت، در دستیابی به این اهداف برگزار شد. دو ماه بعد، در ۲۴ فروردین ۱۳۵۸، به موازات تشدید مبارزات اجتماعی، حدود ۴۰۰ نفر از کارگران در مقر سندیکا دست تحصن زدند و تهدید به اعتصاب غذا کردند.^{۱۳}

جنبش اعتراضی بیکاران در چند شهر بزرگ از جمله تهران، اصفهان، تبریز، قزوین، گچساران و استان کردستان آشکارا در حال غلیان بود. در تهران، سازمان های چپ در ابتدا چندین گروه از کارگران اخراجی و کارگران بیکار شده را بسیج کرده بودند. آنها مدتها پیش به نیروهایی در سازمان های خود جوش کارگران بیکار و فصلی، که شامل کارگران اخراجی کارخانه ها، ساختمانی، و سایر صنایع می شد، پیوسته بودند.

مبارزات در تهران

در ۱۱ اسفند ۱۳۵۷، یک گروه کوچک از کارگران اخراجی در مقابل وزارت کار تجمع کردند تا مشکلات خود را به اطلاع عموم برسانند. وزیر کار وقت داریوش فروهر - یک لیبرال طرفدار مصدق - این تجمع را خطاب قرار داد. کارگران معترض نا امید از وزیر کار، با قرائت قطعنامه ای خواهان ایجاد شغل، محلی برای جلسات سازمان سندیکایی، ۴۰ ساعت کار در هفته و مزایای بیکاری شدند و تجمع خود را پایان دادند. گروه مزبور بعد از مدت کوتاهی با آمادگی بهتری و با بیش از ۲،۰۰۰ عضو بازگشت. در طول دو هفته بعد، آنها بیش از پنج بار به این وزارتخانه مراجعه کردند. در طی جلسات بعدی آنها همچنین خواستار به رسمیت شناخته شدن سندیکای خود و پوشش رادیو و تلویزیونی ملی از نارضایتی شان شدند^{۱۴}. وزیر کار در مواجهه با فشار در چند هفته اول وزارت خود، تصمیم گرفت که یک "صندوق وام بیکاری" بنیاد کند. این طرح پیش بینی وامی بین ۷،۵۰۰ ریال و ۹،۰۰۰ ریال در هر ماه برای حداکثر شش ماه را در نظر داشت. کارگرانی که در سنین ۲۶ تا ۶۰ و حداقل یک سال بیمه به سازمان تامین اجتماعی پرداخت کرده باشند واجد شرایط گرفتن این وام می شدند^{۱۵}. با این شرط به طور موثر کارگران روز مزد و فارغ التحصیلان اخیر دبیرستان از این امتیاز حذف شدند. در گفتگویی که به دنبال این تصمیم صورت گرفت، بیکاران امتیازات و شرایط تعیین شده در آن را رد کردند و خواستار آن شدند که سن و سابقه پرداخت به تامین اجتماعی باید از شرایط پرداخت وام حذف شوند. آنها بیشتر اصرار داشتند که پرداخت وام بر اساس تعداد افراد در خانواده باشد و همچنین خواهان نظارت نمایندگانی از بیکاران بر این برنامه شدند. از همه مهمتر، آنها خواستار آن شدند که مفهوم وام بیکاری به طرح حق بیکاری (Benefit plan) تغییر یابد. در این جلسه، از شرکت واحد یک کارگر اخراجی واحد اتوبوس رانی تهران، نگرانی خود را از کسانی که طرح وام گرفتن در قبال قربانی کردن مبارزه طبقه کارگر بطور کلی را پذیرفته اند، اظهار کرد:

ما نماینده همه کارگران زجر کشیده در ایران هستیم. مطالبات ما ادعای فردی نیست. متأسفانه، امروز اعلام شد که همه یک هزار تومان دریافت کنیم و علت را فراموش کنیم [...] ^{۱۶} آیا واقعا عادلانه است که اجازه بدهیم این مقدار بسیار ناچیز روحیه مبارزاتی کارگران را از بین ببرد؟ چگونه کسانی خود را کارگر می نامند، کسانی که شخصیت شان به ارزش تنها یک هزار تومان است. [...] صد هزار نفر [برای انقلاب]، کشته شدند و هنوز هم خواسته های ما برآورده نشده است!^{۱۷}

نماینده بیکاران در تأیید رد طرح خطاب به کارگران گفت:

شما منبع قدرت ما هستید. ما برطبق تصمیم گیری های شما عمل می کنیم. خوشحالم که این جمع آگاهانه انتقادات خود را طرح و عدم تمایل خود را به قبول این پیشنهاد ابراز می دارد. این تصمیم نشان میدهد که گرسنگی تنها نگرانی ما نیست [...] خردمندی باید فراگیر شود. باور، اعتقاد راسخ، و آگاهی به ما قدرت می بخشد^{۱۸}.

موضوع گرفتن وام در مقابل مزایا ریشه اصلی رویا رویی بیکاران و دولت موقت شد. بدون شک، نیروهای چپ در فرمول بندی نظرات و رادیکالیزه کردن خواسته های کارگران نقش هدایت کننده داشتند. این گروه از بیکاران به عنوان افرادی که در دوران انقلاب سختی ها کشیدند و از انقلاب حمایت کردند، به خود حق می دادند که مطالبات خود را به رهبری جدید تحمیل کنند. نفوذ گروه های چپ در این جنبش تأثیری در اعتقاد راسخ آنها مبنی بر اینکه خواسته هایشان مشروع بود نگذاشت. دولت موقت، با این حال، مطالبات آنها را غیر قابل قبول دانست. مهدی بازرگان، نخست وزیر وقت، این جنبش را بخشی از فعالیت های جریان های کمونیستی و تلاش برای تضعیف دولت او، به خصوص از وقتی که گروه های چپ، دولت وی را لیبرال و طرفدار سرمایه داری معرفی کردند دانست^{۱۹}. علاوه بر این، دولت نمی خواست مسئولیت عظیم بیمه بیکاری را به عهده بگیرد^{۲۰}. وزیر کار اصرار داشت که اصطلاح "وام" نمی تواند تغییر کند. در ۲۱ اسفند ماه ۱۳۵۷ او به نمایندگان کارگران گفت: "من نمی خواهم بگویم که این کمک بلاعوض است. افتخار کارگران بالاتر از دریافت خیریه می باشد. من می خواهم این طرح صرفاً به عنوان یک وام تلقی شود^{۲۱}". بدنبال جلسه ای در ۲۶ اسفند

همان سال، بیش از ۳،۰۰۰ کارگر بیکار در ساختمان وزارت کار به تحصن نشستند. هنگامی که مذاکرات بعدی با وزارت کار اثبات شد که بیهوده است، حدود ۷۰۰ نفر از شرکت کنندگان بعد از ظهر همان روز نا امید و خشمگین دست به اعتصاب غذا زدند^{۲۲}. سه روز بعد، در تلاش برای بسیج حمایت از شهروندان دیگر، آنها بیانیه ای را صادر کردند که در سطح تهران پخش شد:

ما کارگران بیکاری هستیم که در وزارت کار در تحصن بسر می بریم. از آنجا که مقامات به خواسته های ما پاسخ نداده اند، ما از ۱۰ صبح روز ۲۶ اسفند در اعتصاب غذا بسر می بریم و تا زمانی که به مشکل ما رسیدگی نشود اعتصاب مان را تا مرحله مرگ ادامه خواهیم داد. ما از شما برادران کارگرمای می خواهیم که صدای ما را با اطلاع رسانی به گوش مردم کارگر برسانید، تا همه آنهایی که امکان پیوستن به ما را دارند به ما بپیوندند. در حالی که نوشتن این اطلاعیه به پایان می رسید، [مقامات] اسلحه های خود را در آوردند و به ما تیراندازی کردند^{۲۳}. بلافاصله پس از آنکه اعتصاب غذا آغاز شد، وزیر کار با نمایندگان کارگران در ساعت یک بعد از ظهر ملاقات کردند. یک ساعت مذاکره به هیچ نتیجه ای نینجامید. سخنگوی اعتصاب کنندگان توضیح داد که وزیر به موضوع وام اصرار داشت، که برای اعتصاب کنندگان غیر قابل قبول بود^{۲۴}. تلاشی دیگر برای دلجویی از اعتصاب کنندگان شد، این بار توسط یک روحانی که تلاش کرد از اقتدار مذهبی خود استفاده کند. تقاضای او اما، گوش شنوایی نداشت، و کارگران تحصن خود را ادامه دادند^{۲۵}. در شب اول، حزب اللهی ها (ارادل و اوباش خیابانی طرفدار رژیم) به طرف وزارت کار برای حمله به اعتصاب کنندگان راهپیمایی کردند. خارج از محوطه، دانشجویان چپ با وجود درگیری های مکرر با ارادل و اوباش طرفدار رژیم، برای ابراز همبستگی با اعتصاب کنندگان به گروهی از کارگران بیکار پیوستند^{۲۶}. در داخل، اما، قطع امید از دولت و عزم راسخ به ادامه مبارزه بر روحیه معترضان غالب بود. کارگران خیانت و فریب خوردگی توسط سیاستمداران جدیدی که اعتماد کرده بودند را احساس می کردند. آنها احساس نوعی خشم درونی می کردند و به رهبران در نقض قول و قرار هایی که در دوره انقلاب داده مشکوک بودند. آنها انتظار احترام و همچنین پاداش مادی داشتند، اما احساس می کردند که به هیچکدام از آنها دست نیافته اند^{۲۷}. زهرا درستکار، یکی از تحصن کنندگان زن با عصبانیت صدایش چنین در محوطه طنین انداخت:

سؤال من این است که چرا رادیو و تلوزیون اعتراضات ما را منعکس نمی کنند و به جهانیان اطلاع نمی دهند که ما در این جا رنج می کشیم و تا جهانیان بدانند که دولتمردان چه مقدار ناچیزی را به ما پیشنهاد می دهند. اگر آنها این بی عدالتی ها را پخش کنند دولت نخواهد توانست اطلاعات نادرست به مردم بدهد و وانمود کند که حق ما را داده است. ما این جا جمع شده ایم و در اعتصاب غذا بسر می بریم به دلیل اینکه ما حق بیکاری می خواهیم. ما انتظار خیره نداریم. اگر کار باشد ما حاضریم کار کنیم. در غیر این صورت باید مخارج هزینه زندگی ما تضمین شود. ما همه فریاد زدیم که خمینی را می خواهیم، ما از رهبران مذهبی حمایت کردیم و اکنون انتظار داریم که به مشکلات ما توجه کنند. من دو تا بچه دارم شوهر من در عرض شش ماه گذشته کار کرده است اما دستمزد دریافت نکرده است؛ آنها می گویند " ما پول نداریم!" من قبلا در ویتانا (کارخانه بیسکویت سازی در تهران) کار می کردم. من را مجبور به ترک کار کردند به دلیل اینکه بچه های من را مهد کودک کارخانه نپذیرفت. اکنون وزیر کار به ما می گویند که " این هزار تومان را برای مدتی بپذیرید!" من اجاره خانه ام را به مدت شش ماه است که نپرداخته ام؛ ما به ندرت غذایی در خانه داریم؛ بچه های من لباس ندارند [...] من با این هزار تومان چکار می توانم بکنم؟ من به شما اعلام می کنم که من این جا را ترک نخواهم کرد تا این که دولت به مشکلات زندگی من بپردازد^{۲۸}.

هنگامی که کارگران در حال اعتصاب بودند مذاکره با نمایندگان دولت ادامه داشت. احساس قوی در بین رهبران اعتصابیون وجود داشت که دولت موقت عقب نشینی خواهد کرد. بعضی از طرفداران رژیم "سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن" را شروع کرده بودند. پیشنهاد وام بدون شک تفاوت بین کارگرانی که به یک گرایش سیاسی خاص تعلق داشتند و آنهایی که به دلایل اقتصادی و اجتماعی به این حرکت اعتراضی پیوسته بودند را تشدید کرد. بدتر از همه تداوم اعتصاب غذا بر علیه دولتی که از درون یک انقلاب بیرون آمده است کار ساده ای نبود. در روز اول سال نو پاسداران به محل تجمع اعتصابیون نفوذ کرده و به اعتصابیون حمله کردند و با شلیک

هوایی ترس و وحشت در بین اعتصابیون ایجاد کردند^{۲۹}. تعدادی از اعتصابیون از حال رفتند و به بیمارستان منتقل شدند و به دیگران گلوکز داده شد^{۳۰}. رهبران اعتصاب کوتاه آمدند و در نهایت به اصل وام گردن نهادند. اختلافات اکنون تنها بر سر مقررات وام می چرخید. دو طرف در نهایت ۲ فروردین ۱۳۵۸ سازش کردند. بر اساس این توافق، تضمین شد که به هر فرد بیکار ماهانه از ۹,۰۰۰- ۱۲,۰۰۰ ریال، با پیش پرداختی در حدود ۱۰۰,۰۰۰ ریال پرداخت شود. شرایط پرداخت بطور قابل ملاحظه ای اصلاح شد. علاوه بر این، بیکاران موفق شدند که خانه کارگر را به عنوان مقر سازمانی خود در تهران رسمیت دهند^{۳۱}.

تشدید حرکت های اعتراضی مشترک

دولت امیدوار بود که با سازشی که صورت گرفت مبارزات بیکاران نیز متوقف خواهد شد. اما، آرامش به دولت موقت باز نگشت. هر دو، هم دولت و هم بیکاران می دانستند که وام معضل بیکاری را حل نمی کند. هدف اصلی دولت از دادن امتیاز به بیکاران منفعول کردن آنها بود. در حالی که مقامات دولتی در بین خود فرض را بر این گرفتند که کارگران نمی خواهند وام ها را پس بدهند، اما امیدوار بودند که این اقدام اعتراضات بیکاران را خنثی خواهد کرد. همینطور، بیکاران و رهبران چپ گرا پرداختی دولت را به عنوان وامی که باید پس داده شود در نظر نمی گرفتند، بلکه به عنوان یک پول اضافی که بتدریج می گیرند می دیدند. علاوه بر این، در توافقتنامه تهران تعداد زیادی از کارگران روزمزد و فارغ التحصیلان دبیرستانی جدید از مفاد آن حذف شده بودند^{۳۲}. این توافقتنامه به اعتصاب غذا در تهران پایان داد، اما نتوانست اعتراض بیکاران را به طور کلی را متوقف کند. مبارزه همچنان ادامه داشت.

مبارزه ادامه داشت. در طول سه ماه، جنبش اعتراضی بیکاران، در نقاط مختلف کشور گسترش یافت. تشکلات بیکاران در برخی از مناطق به صراحت سازش تهران را رد کردند؛ برخی دیگر تظاهرات خود را علیرغم تمایل خود برای به دست آوردن "وام" ادامه دادند. در عین حال، کارگران مهاجر تهی دست و ترک تحصیل کنندگانی که تحت پوشش "وام" نبودند حتی تهاجمی تر شدند. در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، کمتر از دو هفته پس از توافقتنامه اولیه، بیش از ۳,۰۰۰ نفر بیکار جلسه عمومی در خانه کارگر برگزار کردند. بلند گوهایی در بیرون خانه کارگر نصب شده بود که بحث ها را در بیرون از سالن پخش می کرد. در این جلسه طرح "وام" بطور دسته-جمعی یک بار دیگر محکوم شد و شرکت کنندگان در جلسه مصمم به ادامه مبارزه شدند. طنین صدای یک سخنران بیکار خشمگین توجه حاضرین را به خود جلب کرد:

>>من هرگز وعده وزیر (کار) را نمی پذیرفتم و هرگز موافق ظاهر شدن در تلویزیون حتی اگر به مرگ منجر شود نبوده ام، هرگز انتظار نداشته ام که اعتصاب غذای ما به این وضعیت نا امید کننده منجر شود. من ترجیح می دهم که بمیرم تا اینکه با این وضعیت روبرو شوم [...] ما نه سواری می خواهیم و نه صدقه. به ما کار بدهید^{۳۳}.

جمعیت پس از آن پنج روز تحصن را در وزارت دادگستری برگزار کرد. این اعتصاب تنها با وعده وزیر لیبرال دادگستری، اسداللهی، که موضوع را در کابینه مطرح می کند به پایان رسید. او همچنین به بیکاران در انتشار ناراضیاتی شان در رادیو و تلویزیون ملی کمک کرد^{۳۴}.

سندیکای کارگران پروژه ای بیکار آبادان (SUPWA) فعالیت های خود را به تحکیم موقعیت خود در مبارزه بیکاران و تلاش برای بیرون راندن رقیب، یعنی اتحادیه کارگران و فارغ التحصیلان دبیرستان که توسط مقامات محلی برای تضعیف آنها ایجاد شده بود، تمرکز داد. در همین حال، سندیکا مذاکره با مقامات محلی و ملی را برای کسب امتیازاتی به نفع خود از دولت ادامه داد. حدود سه هفته پس از توافقتنامه تهران، در همان منطقه، کارگران بیکار اهواز و حومه طرح وزارت کار را رد کردند و خواستار مزایای بیکاری به جای آن شدند^{۳۵}. تنها چند روز پس از توافقتنامه تهران، در جنوب شرقی شهر خرم آباد، صدها نفر از کارگران بیکار دفاتر دولتی را

اشغال کرده و تقاضای کار، صندوق بیکاری و دفتر مرکزی برای گردهمایی های خود را کردند. معترضان توسط نیروهای طرفدار حکومت، به ویژه پاسداران کمیته امام، با خشونت مورد ضرب و شتم قرار گرفته و از آن دفاتر بیرون رانده شدند.^{۳۶} جمعیت بیکار در شهر صنعتی قزوین حرکت های اعتراضی خود را با اقدام جمعی و انتخاب نمایندگانی برای مذاکره با مقامات شهرستان آغاز کردند. آنها به دنبال وعده نا امید کننده « دو ماه دیگر صبر کنید»، دست به تظاهرات و اجتماعات سازمان یافته زدند و با تجمع در مساجد محلی به بحث پیرامون استراتژی خود پرداختند.^{۳۷} در ۸ فروردین در شمال غربی شهر آذری تبریز، صدها نفر از کارگران بیکار و اخراجی تحصن چند روزه ای را در محل باشگاه کارگران، سازمان دادند.^{۳۸} گروه دیگر با راهپیمایی به داخل ایستگاه های رادیو و تلویزیون تبریز رفتند تا مقامات و ادار به اطلاع رسانی عمومی از ناراضیاتی خود بکنند. حدود دو هفته پیش از این هم، بیکاران توسط فعالان چپ، بسیج شده و ناراضیاتی خود را در تعدادی از تجمعات ابراز کرده بودند. در یکی از جلسات با صدور قطعنامه ای خواستار بازگشت فوری به کار، ایجاد بنیاد کمک های مالی برای بیکاران و تخصیص یک مقر دائمی شدند.^{۳۹} تحصن و راه پیمایی های اعتراضی مشابهی نیز در شهر کرد و ساری در اردیبهشت و خرداد ماه به وقوع پیوست.^{۴۰}

در هر شهر، رد مکرر مطالبات یا تعویق در پاسخ از طرف مقامات دولتی به درازا کشیدن اعتراضات می انجامید. واکنش خشونت آمیز نیروهای امنیتی هم اعتراضات را بیشتر تشدید کرد. اتحادیه کارگران بیکار اصفهان و حومه که در اسفند ماه سال ۱۳۵۷ تاسیس شد، نیز مقررات وام وزیر را رد کرده و با اضافه کردن مطالبات دیگر به آن، دو هفته به مقامات دولتی فرصت پاسخگویی دادند. هنگامی که پاسخ مطلوب در فرصت تعیین شده داده نشد، در حدود ۷،۰۰۰ بیکار و حامیان آنها تظاهرات اعتراضی را در تاریخ ۶ فروردین سال ۱۳۵۸ سازمان دادند. آنها پلاکاردهای بزرگی را حمل می کردند که در آن نوشته شده بود: "توده های زحمتکش بار انقلاب را به دوش کشیدند، اما دیگران محصولش را درو کردند." آنها به دولت اعلام کردند که شورای کارگران بیکار و مجمع عمومی را به رسمیت بشناسد.^{۴۱} فرماندار از تظاهرات جلوگیری کرد. مسیر حرکت تظاهرکنندگان توسط پاسداران و حزب اللهی های مجهز به چماق و و چاقو مسدود شد و پاسداران تعدادی از سازمان دهندگان تظاهرات را دستگیر کردند. در کمتر از دو هفته بعد تلاش دیگری برای تحت فشار قرار دادن بیشتر مقامات، راهپیمایی اعتراضی دیگری با شرکت حدود ۱۰،۰۰۰ نفر صورت گرفت. راهپیمایان در مقابل خانه کارگر اصفهان تجمع کردند و خواهان مذاکره مستقیم با فرماندار شدند. مذاکرات هیچ نتیجه عینی به همراه نداشت و تظاهرات ادامه یافت. بر اساس یک شایعه، تظاهر کنندگان در نظر داشتند که به ایستگاه پلیس حمله کنند. متعاقب آن برخوردهای خشونت آمیز نیروهای امنیتی با تظاهر کنندگان، یک تظاهر کننده بنام ناصر توفیقیان کشته شد، هشت تن دیگر زخمی و نزدیک به ۳۰۰ نفر هم دستگیر شدند.^{۴۲}

این اعتراضات جمعی همیشه بیهوده نبوده است، در برخی مواقع نتایج مطلوبی هم داشته است. در شهرهای کردستان، به عنوان مثال، که در آن گروه های چپ و سازمان های ناسیونالیست کرد از حمایت های وسیع توده ای برخوردار بودند، تظاهرات ها قوی تر و در نتیجه موفق تر بودند. در مهاباد، کلان شهر استان کردستان، کارکنان آب و برق که در جریان انقلاب اخراج شده بودند موفق شدند مجددا شغل خود را پس از یک مبارزه سخت بدست بیاورند. به نظر می رسد که نقش سازمان فداییان خلق در این موفقیت بسیار مهم بوده و مطالبات بیکاران را به مناطق دیگر گسترش داده اند.^{۴۳} در سنندج، پس از مذاکرات فشرده با مقامات مختلف شهری، اقدامات موقت در خدمت کمک به جمعیت بیکاران نزدیک به ۷،۰۰۰ نفر، برای اشتغال فوری برای ۵۰۰ نفر، پرداخت مزایا به کسانی که اخراج شده بودند و وام بیکاری برای دیگر بیکاران تا زمانی که شغل جدیدی پیدا کنند، صورت گرفت.^{۴۴}

در اوایل خرداد ماه سال ۱۳۵۸، بیکاران کرمانشاه توسط فعالان جوان سوسیالیست بسیج شدند. فارغ التحصیلان اخیر دبیرستان ها، بیکاران تهیدست، برخی از پدر و مادران و هواداران دیگر نیروها به تظاهرات خیابانی و تحصن پیوستند. آنها یکی از بزرگترین راهپیمایی های اعتراضی در این شهر را سازماندهی کردند؛ جمعیت شرکت کننده در یکی از تظاهرات ها به ۵ هزار نفر رسید.^{۴۵}

در یک واقعه در همان ماه، تظاهر کنندگان قصد داشتند که در مقر فرمانداری تحصن کنند. علیرغم مخالفت نگهبانان، تظاهر کنندگان در ورودی را شکستند و ساختمان را برای چند ساعت به تصرف خود در آوردند. این اقدام فرماندار را، که از ساختمان فرار کرده بود، مجبور به بازگشت و گوش دادن به جمعیت کرد. معترضان موافقت خود را برای پایان دادن به تحصن تنها پس از تضمین فرماندار که او به طور جدی خواسته های آنها را دنبال کند اعلام کردند. مدت ها پیش، برنامه مشترک استاندار و اتحادیه بیکاران منطقه (نماینده منتخب) به بازگشایی یک کارخانه وسایل ساختمانی منجر شد که ظرفیت استخدام حدود ۱۰۰ نفر را داشت. این طرح همچنین مشاغلی را در کارخانه کشمیر برای گروه دیگری از بیکاران فراهم کرد. [مقرر شد] به بقیه بیکاران بین ۷،۰۰۰ تا ۱۵،۰۰۰ ریال در هر ماه تا زمانی که کار پیدا کنند خسارت پرداخت شود^{۴۶}.

اگرچه بیکاران تقریباً در همه شهرهایی که در آن کارگران بیکار بسیج شدند، اما جنبش در بیشتر قسمت ها پراکنده و جدا از خواسته های بقیه مردم باقی ماند. با این حال، اقدامات اعتراضی بیکاران در یک نمایش عظیم از وحدت و قدرت در یازده اردیبهشت ۱۳۵۸ به اوج خود رسید. حدود ۵۰۰،۰۰۰ نفر در تهران به راهپیمایی پرداختند و بسیاری در دیگر شهرهای استان خیابان ها را پر کردند. این مارش عظیم که توسط شورای هماهنگی روز اول ماه مه سازماندهی شده بود (کمیته ای متشکل از سازمان های مختلف سوسیالیستی و کارگری)، بزرگترین تجمع مستقل طبقه کارگر بعد از سال ها بود. گروه هایی از مردان و زنان، پدران، مادران و بچه ها دست در دست در خیابان های اصلی شهر شعار می دادند و راهپیمایی می کردند. روز اول ماه مه، قدرت طبقه کارگر و به خصوص نیروهای چپ را نشان داد. بسیج توده ای گسترده نیروی "آنها" بود. پسران جوان فعالانه دست در دست در امتداد هر دو طرف راهپیمایان به هم گره زده بودند، تا با ایجاد زنجیره ی انسانی تظاهرکنندگان را از حملات گاه به گاه اراندل و اوباش (گروه بندی های غیررسمی تحت حمایت برخی از آخوند های قدرتمند) به طور سازمان یافته محافظت کنند. تعدادی از سازمان های دولتی، از جمله سپاه پاسداران، جهاد سازندگی و حزب جمهوری اسلامی، اطلاعیه هایی در مورد روز اول ماه مه صادر کردند؛ برخی هم در راهپیمایی ها شرکت کردند. تمرکز این گروه های دولتی، بهر حال، به جای مسائل مربوط به کارگران مشخصاً به گسترش "خطر کمونیسم"، [نفوذ] "عوامل ایالات متحده" (اشاره به فعالان سوسیالیست)، و [به خطر افتادن] وحدت کلمه (اتحاد امت اسلامی) معطوف بود^{۴۷}.

بیکاران مسئولیت بخش قابل توجهی از تظاهرکنندگان را به عهده داشتند. شعارها منعکس کننده استراتژی برگزارکنندگان بود: "مبارزه بیکاران جدا از مبارزه کارگران شاغل نیست." راهپیمایی با خواندن قطعنامه ای که در آن از آیت الله خمینی ستایش شده بود و در میان مطالبات دیگر، خواستار ملی شدن صنایع و بانک ها، تغییرات در قانون کار و اخراج کارشناسان خارجی بود، به پایان رسید^{۴۸}.

انواع اعتراضات خیابانی

جای تعجب نیست که اشتغال نگرانی اصلی بیکاران بود. در طول پنج ماه اول پس از انقلاب هشتاد و شش مورد اعتراض خیابانی مشترک توسط کارگران بر علیه راه ندادن کارگران به کارخانه ها، اخراج ها و مبارزه برای بازگشت به کار صورت گرفت.

تحركات این دوره جزء بزرگترین گروه از میان آکسیون های اعتراضاتی (در حدود ۲۰ درصد از تمام مبارزات) بود که توسط کارگران بر پا شد^{۴۹}. اما بسیاری از مطالبات جنبش بیکاری در استراتژی رهبران این جنبش در رابطه با شغل، بر دیگر دغدغه های سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر تأثیر گذاشت. رهبران سوسیالیست، مطالبات شناخته شده کارگران از قبیل ۴۰ ساعت کار در هفته، شرایط بهتر کار، برابری دستمزد زنان با مردان و حق اعتصاب را به عنوان خواست های عمده مطرح می کردند. در این که این مطالبات به سادگی برای رادیکالیزه کردن جنبش بود و یا این که آیا جنبش به پیامدهای احتمالی آنها پی برده بود همچنان نامشخص

است. بدیهی است، پافشاری بر رجوع به مراکز تصمیم‌گیری در تقریباً هر مبارزه اعتراضی نشان‌دهنده اهمیت دادن بیش از حد بر روی کار سازمانی بود. برخی از مطالبات (مانند اخراج کارشناسان خارجی) با خواست حفظ مشاغل در تناقض بود. خروج شرکت‌های خارجی به معنای بسته شدن بسیاری از مراکز کار و اخراج‌ها بود. اقدامات اعتراضی به‌طور عمده در شکل تظاهرات، تحصن و صدور قطعنامه‌ها بود. تظاهرات‌ها فریاد فلاکت بیکاران هم به شهروندان و هم به مقامات دولتی بود. برخی از گروه‌ها، ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی محلی را مجبور به انتشار نارضایتی خود کردند. تظاهرات نیز به عنوان وسیله‌ای برای اعتراض و اقدام جمعی برگزار می‌شد. در شرایط پس از انقلاب، با وجود این که در آن راهپیمایی خیابانی به امری عادی تبدیل شده بود، اما تأثیر بلافاصله آن بسیار ضعیف بود. تحصن و اشغال یا اشغال موقت ساختمان‌های دولتی، اخلال در کارها غالباً به عنوان یک تاکتیک فشار بکار برده می‌شد. ساختمان‌های وزارت کار، دفاتر کارگری محلی، فرمانداری‌ها و وزارت دادگستری مراکز اصلی مورد حمله بودند. همچنین به نظر می‌رسد که تحصن یک عادت مبارزاتی جا افتاده در ایران است، اما تحرکات بیکاران بعید بود که بر اساس این عادت مبارزاتی صورت گرفته باشد. در تحصن، سنتاً، فعالانی که اعتراض می‌کنند و در جستجوی عدالت، در تلاش برای طلب بخشش هستند، به مکان‌های مقدسی چون زیارتگاه‌ها و مساجد، پناه می‌برند. این عمل معمولاً توسط کسی که تحت حکومت استبدادی رنج می‌برد^{۵۰} و نشان‌دهنده درماندگی تدافعی برای بخشش و عدالت می‌باشد صورت می‌گیرد. بنابراین، مقصر جرم و جنایت به حرم پناه می‌برد تا در آنجا مصونیت یابد و از آن تا زمانی که در آنجا ماندگار است لذت ببرد.

مجموعه مفاهیم عصر مدرن کاملاً عوض شده است. این بیکاران نه با بکارگیری مفهوم سنتی (بست نشینی)، بلکه با برپا کردن تحصن و اشغال کردن فعالیت‌های خود را بازنگری می‌کردند. برای بیکاران، شرایط تا به حال مفاهیم مختلفی داشته است و نشان‌دهنده شکلی از اقدام جمعی که از طریق آن فعالین یا به دنبال تبلیغات برای تهییج و یا، در اغلب موارد، شیوه بر هم زدن اوضاع برای فشار افکار عمومی به مقامات دولتی بوده است^{۵۱}. با این حال، برخی از عناصر نمادین از مفاهیم سنتی باقی مانده است. به عنوان مثال، بیکاران در مکان‌هایی مانند مقر سندیکاها یا کارگران یا خانه کارگر بدون هیچ‌گونه قصدی برای آشوبگری تحصن را سازماندهی می‌کردند، و مشابه آن برگزاری تحصن در مقابل وزارت دادگستری فریاد عدالت خواهی در مفهوم سنتی تر بود.

با وجود تعداد بسیار زیاد تحصن‌ها در ایران، هیچ نمونه‌ای از حمله تخریبی مستقیم، مانند غارت اوباش یا شورش همراه با غارت و دزدی وجود ندارد. از لحاظ تاریخی، اینگونه شورش‌ها ناشی از افت ناگهانی در درآمد و کمبود راههای جایگزین برای بقا صورت می‌گیرد. رشد سریع و گسترده بیکاری غیرمنتظره ممکن است چنین پدیده‌ای را تولید کند، نمونه آن را در طول بحران و رکود اقتصادی در ایالات متحده شاهد بودیم^{۵۲}. در ایران، اما، همچون بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مردم بهتر آماده اتخاذ استراتژی‌هایی برای ادامه حیات نسبتاً سریع هستند. خویشاوندی، دوستی، حمایت و به خصوص فعالیت‌های اقتصادی غیر رسمی مناسب‌ترین مکانیسم هستند. در ایران کسانی که قبلاً بیکار شده‌اند با تکنیک‌های دست و پنجه نرم کردن با شرایط جدید مجهز هستند، و آنهایی که به تازگی شغل خود را از دست داده‌اند می‌توانند تا حدودی به حمایت‌های خویشاوندان خود در جستجو برای شغل جایگزین تکیه می‌کنند.

بیکاران همچنین یک کمپین جمع‌آوری پول، البته در مقیاس محدود راه‌اندازی کردند. کارگرانی که هنوز شغل خود را حفظ کرده بودند سهم بالایی در جمع‌آوری پول داشتند. به‌طور قابل ملاحظه‌ای، بازار به این جنبش - منبع اصلی کمک‌های مالی در طول انقلاب - هیچ کمکی نکرد^{۵۳}. "وام بیکاری"، هر چند ناچیز، تسکین فوری را فراهم کرد. تا زمانی که بیکاران باور داشتند که می‌توانند با مقاومت و همبستگی موفق خواهند شد، از اعتراضات فردی و استراتژی‌های بقا خودداری کردند. تا زمانی که بیکاران فقر زده فاقد هر گونه نهاد به رسمیت شناخته شده‌ای، مانند محل کار، که بتوانند دست به تحرکات آنی بزنند بودند، مجبور می‌شدند که به اعتراض مشترک روی آوردند. این علاقه به فعالیت‌های مشترک - گروه‌های چپ مشوق این شیوه بودند - در میان بیکاران به درجه‌ای راه را به سوی فعالیت‌های نوع‌مجمع عمومی باز کرد.

مبارزه بیکاران تا حدودی سازمان نیافته بود. به یک دلیل، بیکاران گروه همگونی نبودند. سابقه متنوع آنها بدان معنی بود که توانایی آنها برای بسیج و اقدام جمعی متفاوت است.

همانطور که قبلاً اشاره شد، جمعیت بیکاری شامل سه گروه اصلی می شد:

کارگران اخراجی و تعلیقی، فارغ التحصیلان اخیر، و بیکاران قبلی و کارگران موقتی که هیچ ارتباط سازمانی بین آنها قابل تصور نبود.

کارگران اخراجی تا حد زیادی در کارخانه ها و یا در کارهای ساختمانی به کار گرفته شده بودند. در نتیجه محل کار مشترک زمینه ها بی برای برقراری ارتباط به این گروه می داد، دو گروه دیگر گرایشات تک روانه داشتند و حتی مکانی ثابت برای جمع شدن نداشتند. در درون این دو گروه، افرادی به طور تصادفی و کوتاه ملاقات هایی با یکدیگر داشتند. دورانی شور و هیجان بر تصمیم گیری های منطقی چیره می شد و کنش خوانده می شد. همانطور که یکی از شرکنندگان اظهار داشت: "[ما] تصمیم نگرفته بودیم که وزارت کار را اشغال کنیم، اتفاقی بود. ما در خیابان ها تظاهرات می کردیم؛ شعار می دادیم؛ مردم هیجان زده می شدند و ناگهان ما از لابلای زده ها به داخل وزارت کار می پریدیم"^۴. با این وجود درجه ای از سازمان یابی و هماهنگی را می شد مشاهده کرد. دو عامل بنیادین این سیر تکاملی: ضرورت ساده و نقش بسیج کنندگان بود.

ضرورت تشکیل یابی

علاوه بر همه این ها، قبل از تحسن و تظاهرات و به جای غارت و شورش، بیکاران به قول و قرار های صاحبان جدید قدرت اعتماد می کردند. مذاکره جزء الویت های استراتژیک اولیه بود. این رویکرد نیاز به انتصاب نمایندگانی (مثلاً در شهرهای قزوین، تهران، اصفهان، تبریز و کرمانشاه) داشت. اگر مذاکرات به نتیجه نمی رسید بیکاران شیوه های گوناگون ارتباط و تماس را برای ادامه اعتراضات خود انتخاب می کردند. برای این منظور، آنها قبل از هر چیز احتیاج به محلی برای تجمع و بعد به رسمیت شناخته شدن نمایندگانشان از طرف مقامات دولتی داشتند. آنها بر این باور بودند که این به رسمیت شناختن، آنها را از حملات خودسرانه توسط پاسداران و دیگر ارگان های سرکوبگر محافظت می کند. این دسته بندی های رسمی کارگران بیکار، بسته به استنباط رهبران آن ها نام های مختلفی به خود می گرفت. از جمله رایج ترین نام ها شور، سندیکا و کانون بودند.

برخی از گروه ها فراتر از صرفاً انتصاب نمایندگان پیش رفتند و اقدام به تشکیل ساختار با دوام تری برای تشکل خود کردند. وقتی که بیکاران در اصفهان متوجه شدند که تلاش برای امنیت شغلی بیش از آنچه که آنها تصور می کردند مشکل است، شروع به تقویت تشکل خود با همگام کردن بیکاران در سطح کل شهر و حومه آن در اتحادیه کارگران بیکار اصفهان و حومه با خود پرداختند. در تهران وقتی که مذاکرات با وزیر کار شکست خورد، نمایندگان بیکاران در خانه کارگر در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ برای برنامه ریزی یک تشکل با ساختار قوی تر جمع شدند. این جلسه با تشکیل یک کمیته راهبردی کارگران موقتی / فصلی و با به رسمیت شناختن رسمی خانه کارگر به عنوان ستاد رهبری در ۲ فروردین ۱۳۵۸ را به دنبال داشت. خانه کارگر نهاد مهمی برای کارگران تهرانی دست شد. خانه کارگر در ابتدا توسط بیکاران با تأثیر پذیری قوی از گروه بیکار، یک گروه مائوئیست، (بیکار یک گروه مائوئیست نبود. مترجم) اشغال شد. در جلسات اولیه خانه کارگر، که شرکت در آن برای همه آزاد بود، موضوعات مختلفی مورد بحث قرار گرفت. این جلسات عمومی که جمعیتی در حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر را در بر می گرفت و برای حل این مشکل گاهی اوقات جلسات جداگانه ای برگزار می شد، اغلب پویا و فعال، اما بی نظم بودند. با شرکت و دخالت گروه های سیاسی بیشتری در این جلسات، برخی از استانداردهای انضباطی مرسوم

شد: بحث‌ها سازمان یافته‌تر، سخنرانان حرفه‌ای‌تر و همزمان، اختلافات ایدئولوژیک برجسته‌تر شدند. سخنرانان از سیاست خاصی حمایت می‌کردند که توسط مخالفان به باد طعنه گرفته می‌شد و توسط هواداران تشویق می‌شد. شعارهای ایدئال فرموله شده‌ای که بر روی پس‌زمینه دیوار آویزان بود ("تنها راه حل برای توده‌های زحمتکش وحدت و تشکیلات است" و "دمکراسی کارگری بدون قید و شرط است") به نظر می‌رسید که اهمیت خود را از دست داده‌اند. بحث‌ها توسط گرایش‌های میلیتنت با مناظره بر سر "انقلاب دمکراتیک در مقابل انقلاب سوسیالیستی" و "مبارزات اقتصادی در مقابل مبارزات سیاسی" می‌انجامید - که به نظر می‌رسید ربط کمتری به دغدغه‌های روزمره‌ی بیکاران داشت.^{۵۵} با وجود این، موضوعات مباحث به رسمیت شناختن خانه کارگر بود که عملاً برای کارگران تهی دست یک پیروزی سیاسی و نمادین به حساب می‌آمد: این پیروزی، فعالیت‌های سازمانی و توانائی آنها برای اقدامات دستجمعی را مشروع می‌کرد. خیلی‌ها از خانه کارگر به عنوان پناهگاه شخصی استفاده می‌کردند: "بعضی‌ها شب‌ها در آنجا می‌خوابیدند؛ برخی هم با خود غذا می‌آوردند و بین کارگران همکار خود تقسیم می‌کردند. برخی افراد هم وقت استراحت ناهار به خانه کاگر می‌آمدند و به بحث در مورد موضوعات مورد علاقه خود می‌پرداختند. به این طریق بسیاری از جوانان بی‌تجربه همبستگی طبقاتی را تجربه می‌کردند. این خانه عملاً به مدرسه‌ای برای فعالیت‌های دستجمعی تبدیل شده بود [...]"^{۵۶}

فعالیت‌های سازمان یافته بیکاران از محدوده خانه کارگر فراتر رفت. همچنین تعدادی انجمن برای بیکاران تاسیس شد. کارگران بیکار در نفت و شهر بندری آبادان در جنوب ایران تشکل حرفه‌ای تری را بنیان نهادند که به سندیکای کارگران پروژه ای/فصلی آبادان معروف شد. همانطور که قبلاً اشاره کردم، این سندیکا با جمع شدن کارگران در قهوه‌خانه‌های محلی، بنیان‌گذاری شد (بوشهری‌ها)، اما ثبت نام مقدماتی و کارزار هفته‌ها قبل از انقلاب شروع شده بود. گام بعدی مربوط به تجمع گروهی از کارگران در دانشکده صنعت نفت بود که منجر به تشکیل شورای موسس شد. این شورا با استفاده از قهوه‌خانه‌ها به عنوان محل ملاقات‌ها شروع به عضوگیری کرد. در این مرحله، به دست آوردن یک مقر دائمی در صدر دستور کار قرار گرفت. اعضا بدنبال مذاکرات و درگیری شدید با مقامات شهر، اماکن دولتی اتحادیه‌های سابق را به عنوان مقر فعالیت‌های خود در اختیار گرفتند.^{۵۷} آنها همچنین سندیکای کارگران پروژه ای/فصلی آبادان را در کمیته امام، سپاه و اداره استانداری محل ثبت کردند.^{۵۸} سندیکای کارگران پروژه ای/فصلی آبادان توانست ۱۳۰۰۰ کارگر بیکار را در ۲۰ نوع مختلف صنعتی با مهارت‌ها و سطوح در آمد مختلف سازمان بدهد.^{۵۹} کمیته رهبری سندیکا مجموعه‌ای از مقررات را بر اساس تجارب اتحادیه‌ای در کشور تازه استقلال یافته الجزایر، نیکارگونه پس از انقلاب و ایران در دهه سال‌های ۱۳۲۰ به تصویب رساند. مبرم‌ترین وظایف مربوط به مذاکرات با کارفرمایان بر سر اشتغال دوباره کارگران اخراجی بود. آنها همچنین پیدا کردن شغل برای بقیه اعضای بیکار و تامین مزایای بیکاری برای بیکاران را به وظایف کمیته رهبری سندیکا اضافه کردند.^{۶۰} سرانجام سندیکای کارگران پروژه ای/فصلی آبادان یافتن اتحادیه بیکاران در دیگر استان‌ها و ایجاد اتحادیه سراسری بیکاران را هدف خود قرار داد.

سندیکای کارگران پروژه ای در طول عمر خود، از طریق مذاکره با دولت موقت امتیازاتی را به دست آورد، از جمله اشتغال دوباره گروهی از کارگران و وام بیکاری^{۶۱}. یک مورد درگیری هم بین سندیکای کارگران پروژه ای و مقامات دولتی بر سر تخصیص وام بیکاری به وجود آمد. در حالی که وزارت کار نقش سندیکای کارگران پروژه ای را در این فرایند به رسمیت شناخته بود، روحانیون محلی و پاسداران مخالفت کردند و اصرار داشتند که این وام‌ها از طریق مساجد محلی توزیع شود. سندیکای کارگران پروژه ای، با این حال، هرگز نرمش نشان نداد. در نتیجه، هر دو طرف پذیرفتند که مدارس به جای مساجد به عنوان محل پرداخت وام باشد.^{۶۲}

نقش بسیج کنندگان

فعالان جوان (عمدتاً دانش‌آموزان) با گرایش‌های رادیکال سوسیالیستی و اسلامی نقش عمده‌ای در بسیج و سازماندهی بیکاران داشتند. در ابتدا، فعالان اغلب فارغ‌التحصیلان جدید دبیرستان‌ها (دیپلمه‌های بیکار) را که برای اهداف بسیج مناسب‌تر بودند، هدف قرار دادند:

انقلاب تجربه‌ی گسترده‌ای به دانش‌آموزان در تلاش‌های گروهی داده بود. فعالان سپس مطالبات این کارجویان جوان را به توده وسیع بیکاران پیوند دادند. مهارت‌های اجتماعی، سواد خواندن و نوشتن و تحرک فارغ‌التحصیلان دبیرستان آنها را به بسیج‌کنندگان بالقوه در دفاع از حق خود مبدل کرده بود. یک سازمانده سوسیالیست تاثیر این تاکتیک را در ایجاد تشکل بیکاران در کرمانشاه، شهری در شرق ایران، چنین توصیف کرد:

ما دیگران [دیپلمه‌ها] را جمع کردیم و از آنها خواستیم که نظرشان را [در مورد اقدامات اعتراضی] بیان کنند. ما به این نتیجه رسیدیم که هر یک از ما در حال حاضر، باید بخشی از مسئولیت‌ها را به عهده بگیریم. ما باید، برای مثال، دوستان خود، بستگان، همسایگان، و همکلاسی‌ها یمان را از چنین اقدامی مطلع سازیم. ما همچنین باید اعلامیه‌هایی برای توزیع در سراسر شهر آماده کنیم.^{۶۳}

در ابتدا، دیپلمه‌ها در کرمانشاه اصرار داشتند که تشکل منحصر به خود را داشته باشند. بعدها، با این حال، آنها قانع شدند که آنها درد مشترکی را با دیگر بیکاران دارند.^{۶۴} بنابر این کارزار عضوگیری در بین بیکاران تهری دست، کارگران ساختمانی و فصلی در محلات کارگری شروع شد. در اولین تلاش جمعی خود، آنها موفق به گرد هم آوردن یک هزار نفر از کارگران بیکار شدند. در این اجلاس، سخنرانان بر اهمیت راه‌اندازی انجمن بیکاران و اتحاد تمام توده‌های بیکار تاکید داشتند. پس از یک راهپیمایی خیابانی، سازمان دهندگان تحصنی را در محل فرمانداری برگزار کردند. در این گردهمایی، جمعیت هفت نماینده از جمله چهار دیپلمه (دو مرد و دو زن)، دو کارگر بیکار، و یک نفر از والدین دیپلمه‌ها را به عنوان نماینده تعیین کردند. چند روز بعد، نمایندگان در یک پارک عمومی با گروهی از پنجاه شرکت‌کننده ملاقات کردند تا برای بحث و تصویب نام رسمی تشکل و ارائه مقررات تصمیم بگیرند. اتحادیه بیکاران کرمانشاه به این ترتیب تاسیس شد.^{۶۵}

با این حال، فعالیت‌های تشکیلاتی بیکاران تا حد زیادی در سطوح محلی و پراکنده در نقاط مختلف کشور باقی ماند. بیشتر فعالین غرق در مبارزات روزمره برای بقای خویش بودند و بسیار کم به وقایع خارج از محدوده خود توجه داشتند. وظایف حیاتی عضوگیری، درگیری با پاسداران و نگهداشتن روحیه مبارزاتی، انرژی بسیار زیادی را از آنها گرفت. فکر تاسیس یک انجمن هماهنگی سراسری از طرف بخش بزرگی از فعالان جناح چپ بود.^{۶۶} یکی از تلاش‌های بسیار مهم این بود که پیوندی بین مبارزات پراکنده با مبارزات سراسری بوجود بیاید. در سوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ نمایندگانی از بیست شهر و شهرستان‌های کوچک در خانه کارگر در تهران جمع شدند. آنها برای متحد کردن مواضع و استراتژی‌ها هدف خود را به تاسیس یک تشکل سراسری از بیکاران معطوف کردند. نمایندگان همچنین شرایط بیکاری در نقاط مختلف کشور، به ویژه پیامدهای پذیرش "وام بیکاری" را مورد بحث قرار دادند.^{۶۷} این جلسه، سه روز به طول انجامید و به خبرنگاران اجازه ورود داده نشد. در این نشست قطعنامه‌ای به تصویب رسید که در آن همه بیکاران دعوت شده بودند که در اول ماه مه سال ۱۳۵۸ در راهپیمایی روز جهانی کارگر شرکت کنند و به طور مستقیم با طرح خواسته‌های خود دولت را خطاب قرار دهند. قطعنامه هشدار داد که اگر مقامات جواب مثبت ندهند، سازمان دهندگان در سرتاسر کشور اقدامات شدیدتر و مصمم‌تری بکار خواهند برد تا اطمینان حاصل شود که کارگران در ایران خواسته‌های عادلانه‌شان را بدست می‌آورند.^{۶۸} در واقع، این تلاش‌های تشکیلاتی با سرعت فوق‌العاده‌ای صورت گرفت. نشست تهران در تاریخ سوم اردیبهشت ماه - اوج فعالیت تشکیلاتی - تنها دو ماه پس از انقلاب بود. راه‌اندازی یک ارتباط سازمان یافته اغلب مرحله نهایی در یک کمپین است. اگر اقدام جمعی، اعتراضات خودجوش و بسیج بی‌نقشه به نتایج مورد نظر منجر نشود، تشکیلات نقشه‌مند برای اطمینان از تداوم مبارزه ضروری است.

در ایران، مرز بین کنش توده‌ای و کار تشکیلاتی مبهم به نظر می‌رسید. اول اینکه مردم فقط از یک انقلاب موفق بیرون آمده بودند و آماده بسیج بودند. دوم اینکه سازمان دهندگان ارزش زیادی برای ارتباط‌سازی قائل بودند و این را به عنوان معیار موفقیت خود در نظر می‌گرفتند. چپ سخت به کار تشکیلاتی اصرار می‌ورزید و نهادینه کردن آنرا ضرورتی جهت ایجاد پایگاه پایدار طبقه کارگر برای مقاصد خود می‌دانست. با این حال، بسیاری از این انجمن‌ها ساختار ناپایدار خود را حفظ کردند و اغلب تنها به عنوان کمیته‌های

هماهنگی موقت برای بسیج مبارزات عمل می کردند. آنها به ندرت از روش های حرفه ای تشکیلاتی، مبارزات انتخاباتی حمایت شده یا برای انتصاب نمایندگان رقابت می کردند. علیرغم تلاش های شدید، کمبود وقت مانع از تحول این نوع تشکلات و آزمایش کارایی شان شد. جنبش بیکاران به سرعت از مسیرش باز ماند.

افول

جنبش بیکاران به همان سرعت بهار در حیات طبیعی پژمرده شد. روز اول ماه مه نقطه اوج فعالیت متحدانه بیکاران بود. پس از آن، علاقه به تدریج تا مرگ مجازی جنبش در اواسط پاییز سال ۱۳۵۸ کاهش یافت. در تابستان ۱۳۵۸، جنگ در کردستان فعالیت های مبارزاتی را تضعیف کرد و دولت از سرکوب ملی گرایان کرد به عنوان یک فرصت برای سرکوب مخالفان دیگر استفاده کرد. گرچه تعدادی تظاهرات از طرف بیکاران صورت گرفت، اما دامنه این مبارزات محدود بود. در ۹ مهر ماه، با شرکت ۱۵۰۰ نفر از بیکاران راهپیمایی مشابه دومی در عرض یک هفته در مقابل دفتر نخست وزیری بوقوع پیوست. پاسداران به طرف تظاهر کنندگان شلیک کردند و دولت هم اخطار داد که با تظاهر کنندگان به شدت برخورد خواهد کرد.^{۶۹} در شرایط در هم ریخته سیاسی همزمان با تصرف سفارت آمریکا در تهران در آبان ۱۳۵۸، نگرانی ها از بیکاران در میان شعار پر سر و صدای "اسلام در برابر شیطان بزرگ" از بین رفت. در واقع، در همان روز که دانش آموزان مسلمان از دیوار سفارت آمریکا صعود کردند، گروه بزرگی از بیکاران در حال راهپیمایی در خیابان های پایتخت بودند. مطالبات فوری این راهپیمایان با فریادهای ناسیونالیستی تظاهرات توده ای در اطراف سفارت آمریکا محو شد.

چرا جنبش به این سرعت ناپدید شد؟

نخست، فشار سیاسی تشدید شد. سازمان های شبه نظامی طرفدار دولت به دفتر مرکزی بیکاران یورش بردند و به تفتیش و پاک سازی این مرکز پرداختند. رهبران جنبش به عنوان "کمونیست کافر" یا منافق، اشاره به مجاهدین خلق که یک گروه چپ اسلامی است، نامیده شدند. اعضای سپاه پاسداران مسلح به شدت، تقریباً، به هر تحصن بیکاران حمله کردند، به ویژه هنگامی که آنها متقاعد شدند که چپ رادیکال و مجاهدین برای تضعیف انقلاب طرح ریزی می کنند. حملات مختلف در تهران، اصفهان، آبادان، اهواز، گچساران و خرم آباد، ظرف مدت دو ماه پس از پیروزی انقلاب گزارش شد. علاوه بر این، کارفرمایان "باند های کارگری" را برای آزار و اذیت کارگران اخراجی معترض، به خصوص کسانی که خواستار دولتی شدن صنایع بودند، تشکیل دادند.^{۷۰} رهبران در نماز جمعه اغلب فعالان بیکاران را به عنوان عوامل ضد انقلاب محکوم می کردند و جمعیت نماز گزار را - که اغلب سابقه کارگری داشتند - به حمله و مختل کردن تجمعات بیکاران تحریک می کردند. رهبران اسلامی قادر به بسیج فقرا علیه فقرا بودند. علیرغم وجود برخی اختلافات، جناح های مختلف درون نخبگان حاکم، همه بر سر پایان دادن به اعتراضات بیکاران توافق داشتند. رادیکال های اسلامی، محافظه کاران، لیبرال ها و اسلامگراها، فعالان جنبش بیکاران را فرصت طلبانی خطاب کردند که قصد چیدن میوه انقلاب قبل از رسیدن آن را داشتند.^{۷۱}

دوم، جدال داخلی در میان رهبران، به خصوص اشخاصی با اعتقادات تند سیاسی، جنبش بیکاران را بیشتر تضعیف کرد. در حالی که فعالان مسلمان و کارگران با انگیزه رسیدن به منافع فوری مطالبات اقتصادی و اجتماعی تمایل به مصالحه داشتند، اما رهبران چپ رادیکال و کارگران با گرایش سیاسی خاصی بر طولانی تر شدن مبارزات آکسیونی و هماهنگی این مبارزه با مبارزه عمومی برای تضعیف دولت موقت پافشاری می کردند.^{۷۲} علاوه بر این، با وجود تلاش های سازمان دهندگان برای متحد کردن فارغ التحصیلان بیکار و کارگران بیکار، شکاف بین این دو همچنان ادامه داشت.

در حالی که چپ کوشید تا مشکل توده های بیکار را به اطلاع عموم برساند - به ویژه مصمم بود که این جنبش رادیکالیزه و سیاسی شود. اکثر نشریات چپ^{۷۳}، بویژه گروه های مائوئیست که با نام خط ۳ شناخته شده اند (آصف بیات اینجا به غلط همه خط ۳ را

مائوئیست خطاب می کند. مثلاً سازمان بیکار، رزمندگان، سهند، وحدت انقلابی، وحدت کمونیستی مائوئیست نبودند. اتحادیه کمونیست ها و رنجبران مائوئیست بودند. مترجم) گزارش های گوناگونی در مورد مبارزات بیکاران منتشر کردند^{۷۴}. این گروه ها علل اخراج ها را مورد تحزیه و تحلیل قرار داده و در حالی که در اغلب تحلیل ها علل بیکاری را وجود "بحران در نظام سرمایه داری" می دانستند اما توصیه هایی هم برای مبارزه علیه بیکاری ارائه می کردند. هفته نامه "علیه بیکاری" - که توسط سازمان رزمندگان منتشر می شد- در طرح مسائل بیکاری نامی آشنا برای بسیاری بود^{۷۵}. تعدادی از کارگران مبارز، مانند علی عدالت فام، حسن لر، اسد و دیگران - به طور عمده با یک چشم انداز مائوئیستی - مبارزات اعتراضی بیکاران را در تهران رهبری می کردند همتایان این فعالین در شهرهای استانی کار جویان را بسیج می کردند^{۷۶}.

در حالی که فعالان چپ در درجه اول تمایل خود را برای کمک به فقرا نشان می دادند، اما آنها از این مبارزات برای اهداف سیاسی-سازمانی خود بهره برداری می کردند:

اول اینکه، دولت موقت "بورژوازی لیبرال" را تضعیف کنند و دوم، حمایت توده مردم را از سازمان خود بدست آورند. در عمل، این استراتژی به معنای فدا کردن منافع جنبش برای پیشبرد استراتژی سیاسی گروه های سوسیالیستی بود.

در نهایت، و شاید مهمتر از همه، اوضاع استثنایی و شرابیطی (یعنی بیکار شدن ناگهانی خیل عظیمی از کارگران در طول انقلاب) که منجر به جنبش توده ای شد به تدریج تغییر کرد. تعدادی از کارخانه ها فعالیت های خود را از سر گرفتند، و برخی از نیروی بیکاران خود را دوباره به کار گماردند. در طی شش ماه اول انقلاب، حدود ۵۰ درصد از صنایع و کارگاه های کوچک بار دیگر فعالیت های خود را از سر گرفتند^{۷۷}. بخش ساخت و ساز با تعداد زیادی کارگر، که قبلاً حدود یک میلیون کارگر در استخدام داشت، هنوز هم نیاز به احیا شدن داشت. برای این منظور، دولت موقت ۱۲ میلیارد ریال اعتبار اضافی در اختیار پیمانکاران قرار داد تا آنها را قادر به پرداخت دستمزدهای معوقه کند و این بخش را بطور کل احیا کند^{۷۸}.

در نیمه دوم سال ۱۳۵۸، ساخت و ساز به آرامی با ساخت واحدهای مسکونی کوچک و ارزان احیا شد^{۷۹}. تا اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، حدود ۲۱،۰۰۰ شغل در این بخش ایجاد شده بود.

گاهی اوقات کارگران اخراجی محل کار قبلی را به تصرف در می آوردند، شورا را برای راه اندازی و اداره آن درست می کردند. دوره هایی هم آنها از دولت در خواست می کردند که مدیران حرفه ای را برای از سرگیری کار منصوب نمایند^{۸۱}. در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ برای مثال، ده کارگر کارخانه متوساک برای برگشت به کار در محل کارخانه تحصن کردند. آنها به مدت ۵ روز کارخانه را اشغال کردند و بعد اطلاعیه دادند که " ۲۵ روز تحصن بعلاوه ۴ روز اعتصاب غذا! نتیجه؟ [...] هیچ!" " چه می توانیم بکنیم؟" آنها ادامه دادند " هیچ انتخابی به غیر از اشغال کارخانه برای مان باقی نمانده است، خودمان آنرا راه می اندازیم". بنابر این، " در روز یکشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۵۸ ما وارد کارخانه شدیم و بعد از تعمیر ماشین ها و تقسیم مسئولیت ها شروع به تولید و فروش محصولات کردیم."^{۸۲} مشابه این حرکت از طرف کارگران اخراجی در کارخانه پلاستو ماسوره کار اتفاق افتاد. آنها کارخانه را بازگشایی کردند و به سر کارهای شان برگشتند.^{۸۳} در حالی که این تاکتیک راه های موثر به دست آوردن شغل در برخی موارد بود اما، همه ی کارگران اخراجی موفق نبودند. برای مثال، کارکنان سابق بنگاه های غیر اسلامی همچون کاباره ها کلوب های شبانه و بلیط بخت آزمایی هیچ شانسی برای بازگشایی و برگشت به کار نداشتند. تحت فشار شدید این جنبش، وزارت کار برای ایجاد برخی از مشاغل به طور موقت، از جمله کارهای خدماتی مانند ساخت و ساز جاده ها و کاشت درختان در اماکن عمومی تلاش کرد. همچنین دولت بازرگان رسماً از استخدام تعداد بیشتر کارمندان ممانعت کرد، تعدادی از نهادهای انقلابی جدید همچون سپاه پاسداران، جهاد سازندگی، نهضت سواد آموزی و بنیاد مسکن با این حال، تعداد قابل ملاحظه ای از بیکاران را جذب کار کرد. برای نمونه بنیاد مسکن که در خرداد ماه ۱۳۵۸ تاسیس شد ۳۲۷ شعبه در سرتاسر داشت، ۱۴۸۰۰ کارمند را با پرداخت حقوق استخدام کرد و ۴۷۰۰ نفر نیز داوطلبانه در این

مراکز مشغول به کار بودند.^{۸۴} درصد کمی از ۲۰۰۰۰۰ نفر فروشنده بلیط بخت آزمایی توسط سپاه پاسداران به خدمت گرفته شدند تا به عنوان اقدامی علیه احتکار در خیابان‌ها سیگار بفروشند.^{۸۵} در آذر ماه ۱۳۵۸ یک پروژه ایجاد شغل برای فارغ التحصیلان دبیرستان‌ها که برای تعاونی‌های تولید در سراسر کشور ارائه شده بود به تصویب رسید.^{۸۶}

بالاخره، ثابت شد که وام بیکاری ارائه شده توسط دولت، هر چند ناچیز، به عنوان یک راه حل موقتی برای برخی از بیکاران تهی دست بود. این پیشنهاد بدون شک صفوف بیکاران را شکست. در ۱۵ تیر ماه ۱۳۵۸، ظرف مدت سه ماه پس از تاسیس، در حدود ۱۸۲،۰۰۰ نفر از کارگران بیکار به طور متوسط وام ماهانه ۹،۵۰۰ ریال دریافت می‌کردند.^{۸۷} تا پایان تابستان سال ۱۳۵۸، شش ماه پس از فعالیت، اما، تمام طرح بر این اساس قطع شد که "سرمایه‌گذاری صنعتی آغاز شده است، و کارگران به تدریج به مشاغل قبلی خود بر می‌گردند."^{۸۸} همانطور برای دیپله‌های بیکار، دولت برنامه ریزی کرد که "وام شرافتی" را از صندوقی که شامل ۱ درصد از حقوق ماهانه هر شهروندی که مایل به کمک باشد تامین می‌شود گسترش دهد. این کمک قرار بود که توسط دولت در عرض پنج سال بازپرداخت شود.^{۸۹}

در عین حال، نهادهای خانواده، خویشاوندی و شبکه‌های سنتی برای حفاظت از بیکاران ادامه داشت. جوان بیکار وابسته به خانواده‌های نزدیک خود بود، در حالی که مسن‌ترها روی دوستان و بستگان خود برای پیدا کردن انواع گوناگون کار، وام و کمک گرفتن حساب می‌کردند. در نهایت، روش سنتی با تکیه بر شبکه‌های غیررسمی در تقابل با تشکلات سیاسی، با نیروی فشار سیاسی و تغییرات اقتصادی همراه بود، منجر به افول جنبش شد. نهادهای سنتی اوضاع فلاکت بار بیکاران را تخفیف دادند، تغییرات اقتصادی ادامه کاری جنبش را فرسودند و سرکوب سیاسی جنبش را از رهبری آن محروم ساخت. آغاز جنگ در کردستان تحمیل ضربه‌ای سنگین بر جنبش آسیب پذیر بود، در حالی که موج شادی پس از تصرف سفارت آمریکا حضورش از صحنه ناپدید گشت.

نتیجه‌گیری

علیرغم ضعف‌های تشکیلاتی، جنبش بیکاران در ایران برخی تهاجمات مهم انجام داد. این جنبش دولت موقت را به تضمین پرداخت وام و کمک هزینه به بیش از ۱۸۰،۰۰۰ نفر از کارگران بیکار به مدت شش ماه و به ایجاد تعدادی شغل موقت توانست مجبور کند. و نیز در برخی از استان‌ها، مبارزات بیکاران مقامات را به بازگشایی کارخانه‌ها که تعطیل شده بودند وادار کند. در نهایت، گروهی از کارگران بیکار، بدون رضایت کارفرمایان، محل کار خود را راه اندازی کردند. مهمتر از همه، این جنبش باعث شد که دولت موقت با عجله به بهبود اقتصادی، به ویژه در صنایع فلج شده که در آن بسیاری از مشاغل از دست رفته بود، بپردازد. این دستاوردها اما خود جنبش را تضعیف کرد. کارگران اخراجی کارخانه‌ها که تشکلات و مبارزات بیکاران را رهبری می‌کردند، به کار باز گشتند. دیگران یا شغل پیدا کردند، و یا مشاغل قدیمی خود را از سر گرفته و یا برای تامین معیشت در کوتاه مدت، به دنبال راه‌های جایگزین رفتند. بطور خلاصه افول جنبش بیکاران در درجه اول مربوط به موفقیت‌های محدود خود بود.

با این حال، بسیاری از کارگران بیکار، بیکار باقی ماندند، و مشخصاً به عنوان گروه جدیدی از جویندگان کار وارد بازار کار شدند. امتیازات، نه بیکاری را کاهش داد و نه توانست بیکاران را به طور قابل ملاحظه‌ای از فلاکت نجات دهد. این جنبش در بدست آوردن مزایای بیکاری که در اصل طلب کرده بود موفق نشد و وام بیکاری را به جای آن پذیرفت. این وام، که دولت هرگز واقعا انتظار بازپرداخت آنرا نداشت، تنها در حدود ۱۰ درصد از بیکاران را تحت پوشش قرار می‌داد و پس از شش ماه متوقف شد.^{۹۰} طرح‌های ایجاد شغل محدود باقی ماند. نه تنها هزاران نفر از دیگر بیکاران موفق به پیدا کردن کار نشدند، بلکه موج جدیدی از مهاجرت از روستا به شهر حتی باعث ازدیاد جمعیت بیکاران در سال‌های بعد شد. در کوتاه مدت، شرایط استثنایی (بیکاری گسترده و ناگهانی و یک عنصر ایدئولوژیک) که باعث شکل‌گیری جنبش بیکاران شد تغییر کرد در حالی که بیکاری ادامه داشت. بیکاران به تطبیق فعالیت‌های خود با واقعیت سیاسی و اقتصادی جدید نیاز داشتند. رژیم اسلامی ثبات پیدا کرد و کنترل مبارزات مردمی را به دست

آورد. توده بیکاران معترض (یعنی کارگران اخراجی کارخانه ها) تا حد زیادی شغل خود را به دست آوردند و جنبش را رها کردند. برای بقیه بیکاران، فعالیت در بخش غیررسمی، خرید و فروش جزئی و دستفروشی رایج ترین منبع درآمد شد.

بسیاری از انقلابیون بیکار، در حالی که درگیر جنبش بودند، به طور مداوم برای منابع جایگزین درآمد شخصی تلاش می کردند. احتمالاً بسیاری مانند احمد میرزایی، یک دیپلمه، بودند که موقعیت خود را چنین شرح می دهد: «با توجه به بیکاری، من مشکلات الکتریکی همسایگان را برطرف می کردم و جهت آن پول دریافت می کردم، گاهی اوقات هم من روی تاکسی برادرم کار می کردم».^{۹۱} برخی معتقد بودند که آنها تنها از طریق تلاش های هماهنگ می توانند امنیت شغلی داشته باشند. علی گلستانی، دیپلمه که مدت شش ماه در بازار کار بوده است، بر این باور بود که "قدری ابتکار هزاران فرصت فراهم می آورد؛ مردم می توانند در خیابان ها میوه بفروشند، به دوره گردی اجناس بپردازند، کار فروشندگی بکنند، و یا پاره وقت و یا کارهای موقت بکنند".^{۹۲} در واقع، هزاران نفر بیکار متوسل به کار خیابانی با اشغال نقاطی از پیاده رو، پارک های عمومی و معابر شلوغ شهرهای بزرگ و با به راه انداختن دکه ها و غرفه ها برای امرار معاش شدند. در حالی که بیکاران قبلاً از عوامل اصلی سیاست های خیابانی بودند، اکنون نقش کارگرانی را پذیرفته اند که مانند فروشندگان خیابانی معاش شان در خیابانها تامین می شود.^{۹۳}

فراتر از نگرانی فوری برای بقای روز به روز، جنبش بیکاران تاثیر سیاسی گسترده تری داشت و به عنوان شکلی از رادیکالیسم اولیه مردمی، مشروعیت رژیم انقلابی را به چالش کشاند. این نشان می دهد که بر خلاف مفروضات غالب، رژیم انقلابی تازه تاسیس، فاقد هژمونی پایدار مردمی بود. رژیم با مخالفت بسیاری از تهری دست ترین کسانی روبرو شد. رژیم آنها را مستضعفان میخواند. که با نام شان حکومت اسلامی و دولت جدید مشروعیت پیدا کرد. برخی اعتراضات وسیع مردمی را به دخالت های سیاسی چپ رادیکال نسبت می دهند. در حالی که گروه های چپ که مسلماً بسیاری از مخالفت های مردمی پس از انقلاب، از جمله جنبش بیکاران، را تحت تاثیر خود قرار داده بودند اما بیکاران تهری دست صرفاً ابزاری در دست سوسیالیست ها نبودند. زمانی که بیکاران تهری دست از موقعیت خود به عنوان یک حوزه حساس آگاه شدند، یاد گرفتند که از چپ و همچنین دولت برای پیشبرد منافع خود استفاده کنند. آنها بیشتر از طریق عملگرایی هدایت می شدند تا نهادهای ایدئولوژیک مثل تمایلات اسلامی و یا سوسیالیستی. بیکاران از رقابت شدید بین مخالفان چپ و حکومت اسلامی برای بسیج و رهبری جنبش های توده ای بهره می گرفتند. به این طریق، فقرا و انقلابیون بیکار هم به افراط گرایی یا پوپولیسم روحانیت حاکم کمک کردند و هم از آن بهره بردند.

۱ - این بخش در زمینه انقلاب ایران بر اساس "انقلاب بدون جنبش، جنبش بدون انقلاب: مقایسه فعالیت اسلامگرایان در ایران و مصر"، آصف بیات استنسیل، ۱۳۷۴ برای پیش زمینه تاریخی انقلاب ایران به اروان آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب (پرینستون، نیوجرسی، ۱۳۶۰)؛ و هما کیوزیان، اقتصاد سیاسی مدرن ایران (لندن، ۱۳۶۰) مراجعه کنید. ادبیات برای بررسی بین المللی تاریخ اجتماعی ۴۲ (۱۳۷۵)، ص ۱۵۹-۱۸۵.

۲ - انقلاب اسلامی منعکس کننده دیدگاه های مختلف، آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، سعید امیر ارجمند، عماله به جای تاج (آکسفورد، ۱۳۶۵)، منصور معدل، طبقه، دولت و ایدئولوژی در انقلاب ایران (نیویورک، ۱۳۷۱)، محسن میلانی، ساختار انقلاب اسلامی در ایران (بولدر، ۱۳۶۵)، بهترین روایت را شاید در میثاق پارسا، ریشه های اجتماعی انقلاب ایران (نیویورک، نیوجرسی، ۱۳۶۷) یافت.

۳ - در مورد ماهیت ضد دموکراتیک رژیم شاه و پیامدهای سیاسی آن رجوع شود به فرد هالیدی، ایران: دیکتاتوری و توسعه (لندن، ۱۳۵۵) (در مورد فعالیت های ساواک). حبیب لاجوردی، اتحادیه های کارگری و حکومت مطلقه در ایران (سیراکوس، NJ، ۱۳۶۳).

۴ - در مورد فعالیت های چریکی در ایران به فرد هالیدی رجوع شود، ایران: دیکتاتوری و توسعه؛ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب.

۵ - از مترجم: صفت "کمونیست" در مورد حزب توده را نویسنده این نوشتار بکار برده است، که بی انصافی در حق این حزب می باشد چون حزب توده خود را حزب کمونیست نمی نامید. این حزب بعد از انقلاب ۵۷ همراه رژیم اسلامی در سرکوب فعالین کارگری و کمونیست ها نقش داشت. سرانجام سران این حزب هم به اتهام جاسوسی برای دولت شوری سابق دستگیر، زندانی شکنجه شدند.

۶ - توضیحات مفید از حوادث پس از انقلاب شاید در شائول بخش، حکومت آیت الله ها: ایران و انقلاب اسلامی (نیویورک، ۱۳۶۲)؛ و علی رهنما و فرهاد نعمانی، معجزه سکولار: دین، سیاست و سیاست های اقتصادی در ایران (لندن، ۱۳۶۸) یافت شود.

۷ - بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سالانه، ۱۳۵۸ (تهران، ۱۳۵۷)، ص. ۷.

۸- بیکار، شماره ۱۳، ۱ مرداد ۱۳۵۸/۱۹۷۹، ص. ۶.

۹- برآورد از سازمان برنامه و بودجه بر اساس تعمیم یک نظرسنجی بیکاران در تهران در سال ۱۳۵۷، نگاه کنید به سالنامه آماری ۱۳۵۸ (تهران، ۱۳۵۷)، ص. ۱۰۲، جدول ۳۰. در ۲۴ فروردین ۱۳۵۸/۱۹۷۹، تهران مصور، تهران هفتگی، گزارش داد که "با توجه به آمار رسمی، سه میلیون کارگر بیکار هستند، بسیاری از آنها کارگران فصلی و ساختمانی هستند"، نگاه کنید به تهران مصور ۱، ۱۲ فروردین ۱۳۵۸/۱۹۷۹، ص. ۱۲. شورای بیکاران دیپلمه ها آمار مشابهی داده است، پیروزی، ۳، آذر ۱۳۵۹/۱۹۸۰، ص. ۳۱. در سال ۱۳۵۵، تقریباً ۹۰۰،۰۰۰ بیکار (۱۰،۲ درصد از نیروی کار) وجود داشت. با فرض این که تعداد بیکاران با ظهور انقلاب ۱ میلیون رسیده بود، حدود ۲ میلیون نفر شغل خود را در نتیجه رویدادهای انقلاب از دست دادند. فرجادی، "بررسی بازار کار، اشتغال و بیکاری در ایران" برنامه، و توسعه، ۲، شماره ۳ (پاییز ۱۳۷۱)، ص. ۶۹. در سال ۱۳۵۸، با این حال، ما می دانیم که کمتر از ۵۰۰،۰۰۰ بیکار در واقع با وزارت کار ثبت نام کرده بودند. در رابطه با این موضوع و در بحث اولیه ترکیب بیکاران در ایران پس از انقلاب، نگاه کنید به (جنگ، کار و بیکاری)، پیروزی، ۳ (آذر ۱۳۵۹/۱۹۸۰)، ص ص ۳۰-۳۵.

۱۰- سازمان برنامه و بودجه، بررسی اجمالی از بیکاری در تهران، تابستان ۱۳۵۸ (تهران، ۱۳۵۸).

۱۱- آصف بیات، "چرا بیکاران شورش نمی کنند؟ یا آیا آنها شورش می کنند؟"، پلی کپی (دانشگاه آمریکایی در قاهره، ۱۳۷۵).

۱۲- مصاحبه با مصطفی، یکی از سازمان دهندگان کارگران بیکار در شهر ستان نفت خیز آبادان، که در لس آنجلس در ماه مه ۱۹۸۶ انجام شده است. همچنین به گزارشی از تشکیل سندیکای کارگران پروژه ای آبادان که توسط سازمان چریک های فدایی خلق ایران نوشته شده مراجعه شود. [گزارشی از تشکیل اتحادیه کارگران فصلی در آبادان] (تهران، ۱۳۵۸).

۱۳- آیندگان، ۲۵ فروردین ۱۳۵۷/۱۹۷۸

۱۴- گزارشی از مبارزات کارگران بیکار شده به سازمان چریک های فدایی خلق ایران (OPGFI) مراجعه شود

۱۵- همانجا

۱۶- یک تومان برابر ۱۰ ریال است. در سال ۱۳۵۷، یک دلار ایالات متحده برابر با ۷۰ ریال بود.

۱۷- پیغام امروز ۱۱ فروردین ۱۳۵۸

۱۸- همانجا

۱۹- برای مثال، به کارگر به پیش، مجله سازمان بیکار، شماره ۵، ۸ خرداد ۱۳۵۸/۱۹۷۹، ص. ۴. رجوع شود

۲۰- به مهدی بازرگان، مسائل و مشکلات سال اول انقلاب (تهران، ۱۹۸۳) رجوع شود.

۲۱- سازمان چریک های فدایی خلق ایران، گزارشی از کارگران بیکار شده، ص. ۳۰.

۲۲- تهران مصور "بر بیکاران متحصن در نوروز چه گذشت؟"، ۱۰ فروردین ۱۳۵۸. همچنین آیندگان، ۹ فروردین ۱۳۵۸، در صفحه ۳ مصاحبه ای را با ناصر (که در این حرکت اعتراضی شرکت کرده بود) در صفحه ۳ خود درج کرد، آذر ماه ۱۳۷۳، آلمان.

۲۳- همانجا

۲۴- آیندگان ۲۹ اسفند ۱۳۵۷

۲۵- آیندگان ۲۹ اسفند ۱۳۵۷

۲۶- تهران مصور، ۱۰، دهم فروردین ۱۳۵۸ ص. ۱۹

۲۷- بر اساس مصاحبه با ناصر (یکی از پیشروان شرکت کننده در اعتصاب غذا)، آذر ماه ۱۳۷۳ این حس ناامیدی و انتظار را می توان در بیانیه تند زیر از کارگران بیکار مشاهده کرد: "ما که اکنون به مدت هفت ماه است بیکار شده ایم آیا واقعا این نتیجه انقلاب ماست - که ما در سرما بی پول و بیکار رها شویم؟ در ابتدای انقلاب، در دوران اعتصاب ما، مدیران ما را با تلفن کردن به پلیس تهدید می کردند. اکنون، هم همان کار را انجام می دهند، با فراخواندن پاسداران!" آیندگان، ۱۳ خرداد ۱۳۵۸، ص. ۴.

۲۸- آیندگان ۲۹ اسفند ۱۳۵۷

۲۹- تهران مصور، ۱۰، دهم فروردین ۱۳۵۸ ص. ۲۰

۳۰- مصاحبه با ناصر (که در اعتصاب غذا شرکت کردند)، آذر ماه ۱۳۷۳.

۳۱- OPFGI گزارش مبارزات کارگران اخراجی (تهران، ۱۳۵۷). همچنین مصاحبه من با قاسم، کارگر تبعیدی که در میان کارگران بیکار از شهر آبادان فعال بود، و مهرداد، سازمانده گرایش چپ.

۳۲- به روزنامه آیندگان ۹ خرداد ۱۳۵۸ رجوع شود.

۳۳- آیندگان ۱۵ فروردین ۱۳۵۸ ص. ۳.

۳۴- آیندگان ۲۷ فروردین ۱۳۵۸ ص. ۳.

۳۵- کارگر به پیش، ۵، ۸ خرداد ۱۳۵۸، ص. ۷.

۳۶- به نشریه کار، ۵، فروردین ۱۳۵۸ رجوع شود.

۳۷- به نشریه کار، ۷، ۳۰ فروردین ۱۳۵۸ رجوع شود.

۳۸- به نشریه کار، ۶، ۳۰ فروردین ۱۳۵۸ رجوع شود.

۳۹- یک کپی از این قطعنامه را در اختیار نویسنده است.

۴۰- به نشریه کار، ۹، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹ ص. ۵. رجوع شود.

۴۱- به نشریه کار، ۷، ۳۰ فروردین ۱۳۵۸ ص. ۵. رجوع شود.

۴۲- به نشریه کار، ۷، ۳۰ فروردین ۱۳۵۸ ص. ۵. رجوع شود.

۴۳- این جزوه از سازمان فدایی خلق، به مورخ ۲۱/۱۲/۵۷ (۱۹۷۸)، در اختیار نویسنده است.

۴۴- کار، ۹، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۸

۴۵- مصاحبه با رضا، که بیکاران را در شهرستان کرمانشاه (باختران) سازماندهی کرد، مصاحبه در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۷۱ انجام شد.

۴۶- همانجا

۴۷- به اطلاعیه های منتشر شده توسط این سازمان ها در اول ماه مه ۱۹۷۹/۱۳۵۸، همچنین به اروان آبراهامیان، امام (برکلی، ۱۹۹۳)، فصل <>اول ماه مه در جمهوری اسلامی<< مراجعه کنید.

۴۸- برای گزارش مفصلی در اول ماه مه سال ۱۳۵۷ نگاه کنید به فرهنگ نوین، ۴ و اردیبهشت ۱۳۵۸/۱۹۷۹، شماره ویژه اول ماه مه.

۴۹- آصف بیات، کارگران و انقلاب در ایران (لندن، ۱۳۶۵/۱۹۸۷)، ص. ۱۰۴، جدول ۱، ۷.

۵۰- به عباس خالصی، تاریخچه بست نشینی، تهران، ۱۳۶۵ رجوع شود.

۵۱- خالصی، در تاریخچه بست، از دوران باستان تا عصر معاصر، در استفاده از مفهوم بست نشینی تداوم را می بیند، (ص.ص. ۷۰-۵۹). علاوه بر این، اصطلاح تحصن در دایره المعارف های عمده، هر دو، دهخدا و معین تحصن مترادف با بست نشینی است. در حالی که برخی از عناصر ایدئولوژی سنتی (مانند توسل به دادگاه سلطنتی، و یا تحصن در وزارت دادگستری)، باقی ماندند، معانی واژه ها تا حد زیادی در طول زمان تغییر یافت. به عنوان یک سنت، تحصن به معنای تلاش توسط افراد یا گروه ها برای پناه جویی در مکانی مقدس به عنوان وسیله ای فرار از مجازات یا رساندن صدای اعتراض شان بود. این حرکت در فقدان قوانین، مکانیزمی از عدالت خواهی با توسل به استفاده از حفاظت الهی بود. این مفهوم کمی در آغاز دوران مدرن تغییر کرد. در ایران، از زمان سلسله قاجار (۱۱۷۵-۱۲۹۹)، مکان های پناه جویی نه تنها شامل اماکن مقدس بلکه دادگاه های سلطنتی، باشگاه های اشراف ها، ادارات تلگراف عمومی، و به خصوص سفارتخانه های خارجی می شد. (همانجا، ص ۱۹-۲۰). در طی این دوره، مفاهیم به پناهندگی سیاسی، مصونیت دیپلماتیک، و مانند آن تبدیل شده است. در این تغییر مفهوم، فعالین کمتر متوسل به حفاظت الهی به عنوان اقتدار سیاسی می شوند. در پایان، معانی معاصر کاملاً متفاوت هستند. اکنون، این مفهوم اساساً به عنوان یک اقدام دسته جمعی توسط گروهی از مردم که یا تبلیغات برای یک باور خاص را دنبال می کنند و یا باعث اختلال برای اعمال فشار بر صاحبان قدرت برای بدست آوردن خواسته های خاص، قابل درک می باشد. این مفهوم، تا حدودی با عرف مدرن "از اشغال موقت" آمیخته شده، که در آن فعالین نه به خدا و نه به قدرت سیاسی بلکه به فشار افکار عمومی متوسل می شوند.

۵۲- جنبش تهی دستان: چرا آنها موفق شدند، چگونه آنها شکست خوردند (نیویورک، ۱۳۵۷). به فرانسویس پی ون و ریچارد کلو ورد رجوع شود

۵۳- این مصاحبه، در مهر سال ۱۳۷۲، با رهام، خبرنگاری که در مورد مسائل کارگری با روزنامه پیغام امروز همکاری می کرد انجام شده بود. این روزنامه پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ برای مدتی منتشر شد، اما در تابستان همان سال ممنوعه اعلام شد.

۵۴- مصاحبه با مهرداد، یک فعال چپ در بین جنبش بیکاران، تیرماه ۱۳۷۲

۵۵- مصاحبه با رحمان در مهر ماه ۱۳۷۲

۵۶- مصاحبه با ناصر، فعال کارگری در خانه کارگر، آذر ماه ۱۳۷۳

۵۷- سازمان چریک های فدایی خلق ایران، گزارشی از تشکیل سندیکای کارگران بیکار شده

۵۸- کارگر به پیش شماره ۵، سال ۱۳۵۸ صفحه ۱۱

۵۹- مصاحبه با مصطفی (یکی از رهبران سندیکای کارگران پروژه ای/فصلی آبادان) که در اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ در لس آنجلس انجام شد.

۶۰- همانجا

۶۱- همانجا

۶۲- همانجا

۶۳- مصاحبه با رضا، فعال کارگری، اردیبهشت ۱۳۷۲

۶۴- همانجا

۶۵- همانجا

۶۶- همانجا

۶۷- آیندگان، ۴ اردیبهشت ۱۳۵۸، صقحه ۳؛ همچنین در تهران مصور، " گزارشی از خانه کارگر و سخنان کارگران بیکار"، ۲، ۱۸ خرداد ۱۳۵۸ صفحات ۲۴-۲۵

۶۸- قطعنامه شورای مرکزی مؤسس اتحادیه هایی از پروژه بیکاران و کارگران اخراجی در ایران. متن اصلی را در اختیار نویسنده است.

۶۹- (*Middle East Economic Digest*) ۱۳ اکتبر ۱۳۵۸ ص ۲۹

۷۰- مصاحبه با رحمان، خبر نگار کارگری، مهر ماه ۱۳۷۲

۷۱- اظهارات بسیاری از مقامات بلافاصله پس از انقلاب این استدلال را اثبات می کند.

۷۲- مصاحبه با فعالان چپ درگیر در جنبش موید این نکته است.

۷۳- مانند کار، بیکار، خبر کارگری، خبر نامه، کارگر کمونیست، مجاهد.

۷۴- حزب توده (حزب کمونیست) "خط یک" و جنبش چریکی مارکسیستی سازمان های مختلف "خط دوم" نامیده شدند.

۷۵- یک سازمان مارکسیست لنینیست با گرایش مائونیستی.

۷۶- مصاحبه با درویش پور (که در مبارزات کارگران بیکار شرکت داشت)، در آبان ماه سال ۱۳۷۲ انجام شده است.

۷۷- مسائل و مشکلات انقلاب، بازرگان ص. ۱۲۲.

۷۸- همانجا

۷۹- بانک مرکزی ایران گزارش اقتصادی سالانه (تهران ۱۳۶۱) ص. ۸.

۸۰- این اطلاعات در توسط وزارت کار در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ در آیندگان منتشر شد، ص. ۱. علاو بر این وزارت راه و تامین اعلام کرد که در حدود ۵۰۰۰ کارگر ماهر و غیر ماهر را در بخش راه و ترابری استخدام کرده است. آیندگان، ۱۶ خرداد ۱۳۵۸. ص. ۴

۸۱- برای جزییات این موضوع به "کارگران و انقلاب" نوشته آصف بیات مراجعه شود.

۸۲- نویسنده کپی اصلی اعلامیه که بعد از تحصن منتشر شد را در اختیار دارد. همچنین به کار شماره ۹، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۸ ص. ۱۰ رجوع شود.

۸۳- به آیندگان، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ ص. ۵ رجوع شود

۸۴- به بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه اقتصادی، ۱۳۶۱، ص. ۵۰ مراجعه شود.

۸۵- به آیندگان ۲۱ فروردین ۱۳۵۸ رجوع شود.

۸۶- به اطلاعات، ۲ شهریور ۱۳۶۴ رجوع شود.

۸۷- آیندگان، ۱۷ تیر ماه ۱۳۵۸

۸۸- همانجا

۸۹- به بازرگان، مسائل و مشکلات انقلاب، ص. ۱۲۵ رجوع شود.

۹۰- آیندگان، ۹ خرداد ۱۳۵۸

۹۱- آیندگان ۲۲ خرداد ۱۳۵۸

۹۲- همانجا

۹۳- برای بحث در مورد این مسائل و حوادث، آصف بیات، سیاست های خیابانی: جنبش تھی دستان در ایران، ۱۳۵۵-۱۳۶۹ (New York, forthcoming, 1997).